

# پیام بیخ



سال سیام

مارچ - اپریل ۲۰۱۲

شماره‌های ۳۴۶-۳۴۷



تمثال اتمہ البھار و جمیعہ خانم ایادی غیز اسرا اللہ

# پیام بدیع

سال سی ام

شماره های ۳۴۶-۳۴۷



سال ۱۶۹ بدیع

۱۳۹۱ شمسی

مارچ - اپریل

۲۰۱۲



## هو الله

ای پروردگار این دوستان یاران تواند و سرمست پیمانۀ پیمان تو  
 همه پروردهٔ آغوش بخششند و شیرخوار پستانِ دهشِ خداوندِ آفرینش  
 اگر مستمندند ولی هوشمندند اگر ناتوانند ولی زورمندند چه که تو  
 پشتیبانی تو یاور مهربانی در جهان کیهان سربلند نما و در ایوان  
 یزدانی جای بده در انجمن بالا روسفید فرما و در امید بگشا و از  
 بخشش آسمانی بهره بخش شبِ تیره را روز فرما و روزِ نوروز را  
 فیروز کن توئی توانا و توئی بینا توئی شنوا توئی بی‌همتا توئی مهربان

ع ع



## هوالله

ای امّاء جمال ابهی ملاحظه نمائید که شما را به چه عنوانی خطاب می‌نمایم و کنیزان عزیزان درگه جمال ابهی می‌شمارم قسم به ربّ وجود و نفحات قلوب اهل سجود که این عنوان فخر و مباهات حوریات قدس در ملاء اعلی و فردوس ابهی است دیگر معلوم است که باید چگونه باشید و چه قسم منجذب و مشتعل گردید و هر یک پاکیزه کنیزان عزیز شوید و جام لبریز محبت را بر دست گرفته شور و ولهی انگیزید که قلوب جمیع نساء باهتزاز آید و به نفحات جنت ابهی آن اقلیم را مشکبیز نمائید.

ای امّاء رحمن محفلی به محبت الله آرایش دهید و در آن محفل به کمال حکمت در اوقات مخصوصه مجتمع شوید و به ذکر آن یار مهربان مشغول گردید و مذاکره در ادله و براهین ظهور جمال مبین فرمائید تا هریک از امّاء رحمن نطقی بلیغ یابند و لسانی فصیح بگشایند و سبب هدایت امّاء کثیره گردند.

امروز اعظم امور تبلیغ امرالله لهذا امّاء رحمن باید فکر را حصر در آن کنند شب و روز به تتبع در براهین و حجج الهی مألوف گردند و در حین اجتماع با یکدیگر بیان حجج و دلائل الهی نمایند و بشارت به یوم ظهور دهند و علیکن التّحیه و الثّناء.

## هو الابهی

ای بنده پُر وفای جمال قدم، زنده به اسم اعظمی، رنجور بلا را دیگر چه غمی،  
 امواج عطا هریک چه یمی، دریای جفا شبمنی، دیگر چه غمی، هجوم اعدا  
 تاریکی شبی، تأیید ملکوت ابهی جلوۀ صبحدمی، دیگر چه غمی، شماتت جُهلا  
 بانگ مگسی، نداء ملاء اعلی، بانگ فریادرسی، دیگر چه غمی، مقاومت علماء  
 چون استقامت پشه بینوا، قدرت کلمه الله، چون ریح صرصر شدیدالقوی، دیگر  
 چه غمی، سستی ناقضین چون حرکت مور بی وفا، سطوت میثاق، سلطنت  
 سماوات عُلی، دیگر چه غمی، بنیان امم بنیاد بر هوا، اساس امرالله قصر مشید  
 ذرّوۀ علیا، دیگر چه غمی. والبهاء علیک ع ع



آباده - جناب دکتور حسین خان ضیاءالحکما علیه بهاءالله الابهی

## هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک الحمدلله موفق به تأسیس حمام به حسب تعالیم رب آنام شدی و گرمابه در نهایت پاکی و نظافت و طهارت انشا نمودی و فی الحقیقه تو اول کسی هستی که در ایران این حکم را مجری داشتی و این تأسیس را بنیاد نهادی لهذا سزاوار تحسین ملاء اعلائی و لایق لحاظ عنایت ملکوت ابهی شکر کن خدا را که به چنین موهبتی موفق شدی و به چنین عنایتی مؤید گردیدی که در قرون و اعصار مورد تحسین ابراری و علیک البهء الابهی

ع ع

این قسمت ثانی لوح از آثار یراعه مبارک مرکز میثاق الذی خضع له الاعناق صدور یافته است.

ای بنده صادق حق تابحال در آن شهر ریش و پشم و روی و موی مردم در حوض و خزینه حمام‌ها چون خویشان ملوث می‌شد حال انشاءالله به همت روحانیان هردو پاک و طاهر می‌شود اما احبای الهی باید جشن گیرند که از آن چاله کثافت یعنی خزینه کریهیه پُر عفونت به همت آن حضرت نجات یافتند.

ع ع

## ستاینندگان اسم اعظم در مهد امرالله

می‌فرمایند: "ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمایید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم." و رای مصائبی که شما را از هر جهت احاطه نموده بنگرید و به بیش شکوهمند این امر اعظم که اصلاح عالم و سعادت امم است ناظر باشید. با تأسی به حیات هیاکل مقدّسه امرالله و نیاکان روحانی خود و بر طبق مثل بارزی که خود در طی سی سال گذشته به جهانیان ارائه داده‌اید، در شداید صبور و بردبار بمانید، به فداکاری‌های الهام‌بخش خود ادامه دهید و سهم خود را در بنای جهان و ایرانی متحد، آباد و آزاد بیش از پیش ادا نمایید.

در اعتاب مقدّسه علیا به یاد فرد فرد شما عزیزان هستیم.

بیت العدل اعظم



## و جعلنا النیروز عیداً لکم

رسیدن موکب خجسته دو عید صیام و نوروز را مغتنم  
شمرده از آستان جمال اقدس ابھی و دعای بیت العدل  
اعظم آرزو داریم که برای جهانیان بخصوص بهائیان  
جهان تندرستی، آرامش و امنیت و صلح و صفا را به ارمغان  
آورد.



# نوروز

دکتر طلعت بصاری (قبله)

از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست  
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است  
بر چهره گل نسیم نوروز خوش است  
در صحن چمن روی دل افروز خوش است

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم لاوائل صناعه النجیم، مؤرخ نامور ایرانی دربارهٔ "از رسم‌های پارسیان نوروز چیست" چنین گفته است:

نخستین روز است از فروردین ماه، وزین جهت روز نو نام کردند زیراک (زیرا که) پیشانی سال نو است و آنچ (آنچه) از پس اوست. ازین پنج روز همه جشن‌هاست و ششم فروردین ماه نور که بزرگ دارند. زیراک (زیرا که) خسروان بدان پنج روز حق‌های حشم و گروهان (و بزرگان) بگزاردندی (می‌گذارند) و حاجت‌ها روا کردند (روا می‌کردند) و آن‌گاه بدان روز ششم خلوت کردند (می‌کردند) خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر روز نخستین است که اوّل روزی است از زمانه و بدو فلک آغازید گشتن (گردیدن).

دربارهٔ نوروز به اختصار در چهار بخش به بحث می‌پردازیم:

بخش نخست پیدایش (پیدایی) نوروز، بخش دوم نوروز و مراسم آن در پیش از اسلام، بخش سوم نوروز و مراسم آن پس از اسلام، بخش چهارم نوروز در دیگر کشورها.

بخش نخست، پیدایش نوروز:

ابوریحان گفته: نخستین روز است از فروردین ماه، وزین جهت روز نو نام کردند، زیراک پیشانی سال نو است.

استاد سخن فردوسی طوسی در این باره چنین گوید:

هنگامی که پادشاهی از تهمورث به جمشید رسید، نخست آلت جنگ مانند خود و زره و جوشن و غیره را از آهن ساخت، سپس ابریشم و پشم و کتان دست یافت و مردمان بافتن پارچه از تار و پود و طرز پوشیدن و شستن لباس را آموخت، و آنگاه مردمان را به چهار طبقه آتوزیان (آموزگاران)، نيساران (لشکریان)، نسودیان (کشاورزان) و اهنوخوشان (پیشه‌وران) تقسیم کرد و هر یک را به انجام وظایف خود گماشت. سپس به دیوان فرمان داد با آمیختن خاک و آب، خشت بسازند و با سنگ و گچ و خشت دیوار بسازند.

به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد  
نخست از برش هندسی کار کرد

گرمابه‌ها و خانه‌ها و کاخ‌ها بنا شد. یاقوت و بیجاده و زر و سیم و دیگر گوهرها را از دل سنگ خارا استخراج کرد، بوی‌های خوش مانند مُشک و بان (نام درختی است که گل‌های قرمز یا سفید دارند با برگ‌هایی شبیه برگ اقاقی)، عود و عنبر و گلاب را کشف کرد، همچنین پزشکی و درمان هر درد را پیدا کرد؛ سپس کشتی ساخت و از آب‌ها گذشت و کارهای مهم انجام داد و هنرهای بسیار کشف کرد. وقتی همه این کارها را انجام داد و ایرانیان به راحت و آسایش و امتیّت و تندرستی دست یافتند و مرگ و میر و غم و غصّه از میانشان رخت بر بست، تختی ساختند که دیوان می‌توانستند آن را از زمین بلند کنند و به هوا بَرند.

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت  
که چون خواستی دیو برداشتی  
چو خورشید تابان میان هوا  
جهان انجمن شد بر تخت او  
به جمشید بر گوهر افشاندند  
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت (نشاند)  
ز هامون به گردون برافراستی  
نشسته بر او شاه فرمان‌روا  
فرمانده از فرّه بخت او  
مران روز را روز نو خواندند

سر سال نو هر رمز فرودین برآسوده از رنج تن دل ز کین  
 بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند  
 چنین روز فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار  
 در متن پهلوی، ماه فروردین روز خرداد ترجمه آقای دکتر صادق کیا،  
 استاد دانشگاه چنین آمده است:

پرسید اشوزردشت از اورمزد که چرا مردمان ماه فروردین روز خرداد را  
 از دیگر روزها به مه و بر گرمی تر دارند؟  
 اورمزد پاسخ داد: که ای سپیتمان زردشت ماه فروردین روز خرداد جان  
 جهانیان دادم ... الخ

این پرسش و پاسخ که اصل آن به زبان پهلوی می‌باشد، به ۴۸ می‌رسد  
 که از برای جلوگیری از تطویل کلام از آن درمی‌گذریم.  
 در نوروزنامه منسوب به ختّام مذکور است ...

... و گویند چون ایزد تبارک و تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که  
 ثبات برگردد تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد، آفتاب از سر حمل برفت  
 و آسمان او را بگردانید و تاریکی از روشنایی جدا گشت و شب و روز پدیدار  
 شد و آن آغازی شد مر تاریخ جهان را ...

اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو  
 دور بود، یکی آن که هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز به اول  
 دقیقه حمل باز آید، به همان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن،  
 چه هر سال از مدّت همی کم شود و چون جمشید آن روز را یافت، نوروز نام  
 نهاد و جشن و آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند.  
 استاد پورداد در یشت‌ها (Yasht) می‌گوید:

”نیاکان ما هریک از سی روز ماه را به نامی می‌خواندند، روز ششم را  
 خرداد می‌نامیدند. خرداد روز در فروردین ماه، آخرین روز جشن نوروز ایشان  
 بود و ”نوروز خردادی یا نوروز بزرگ“ یا نوروز خاصّه خوانده می‌شد، و آن را

بهترین و گرامی‌ترین روزها می‌دانستند و بر آن بودند که بسیاری از کارهای بزرگ در آن انجام گرفته و یا خواهد گرفت و در برتری و ویژگی‌های آن سخن‌ها و داستان‌ها می‌گفتند.

در سراسر متن پهلوی، ماه فروردین روز خرداد سخن از این روز و پیشامدهایی است که در آن روز داده یا روی خواهد داد. در نوروزنامه فروردین ماه چنین معنی شده است:

”به زبان پهلوی، معنیش چنان باشد که این آن ماه است که آغاز رُستن نباتات در وی باشد و این ماه مر برج حمل را است که سرتاسر وی آفتاب اندرین برج باشد.

#### وجه تسمیه فروردین:

فَرَوهر (Fravahar) یکی از ارواح جاودانی انسان است که از ارکان مهم آیین کهن مزدیسنا (زردشتی) می‌باشد، در کلیه کتاب‌های مذهبی زردشتی مفصلاً از فَرَوهر سخن گفته شده و بلندترین یشت‌های اوستا که یشت سیزدهم باشد موسوم است به فروردین یشت، عقیده به فَرَوهر شبیه است به عقیده بقای روح، که کلیه اقوام قدیم بدان قائل بوده‌اند، با رنگ و روی مخصوصی که افکار لطیف فلسفی ضمیمه آن شده است و از خصائص آیین زردشتی است.

فَرَوهر در اوستا معادل فَرَوَشی (Farvashi) است که در اوستا یکی از قوای باطنی است که پس از درگذشت انسان از تن جدا گشته به سوی جهان مینوی می‌گراید. اما در آغاز برای سرکشی خان‌ومان دین خود فرود می‌آید و در هنگام ده شبانه روز در زمین به سر می‌برد و به مناسبت فرود آمدن فَرَوهرهای نیاکان نوروز را فروردین خوانده‌اند. بنابراین جشن فروردین اوقات نزول فَرَوهرها از آسمان برای دیدن بازماندگان است، به همین جهت است که هنوز هم در ایران پیش از فرا رسیدن نوروز، همه جای خانه را پاک می‌کنند، لباس نو می‌پوشند، بوی خوش بخور می‌دهند، گل و شیرینی و شربت می‌نهند، دعا می‌کنند، و نماز

می‌گزارند و در خوانچه‌ای هفت چیز که اسمشان با حرف سین شروع شده باشد می‌گذارند. این عدد هفت که از زمان قدیم مقدّس بوده، اشاره به هفت امشاسپندان (Amshaspand) یا بزرگ‌ترین فرشتگان آیین زردشتی می‌باشد.

در میان اعیاد آن که بیشتر قبول عام داشت، چنین که امروز نیز دارد، نوروز بود که آن را "نوگ‌روز" می‌گفتند. این جشن در آغاز سال بود و در سنوات منظم، بلافاصله بعد از عید فروردینگان می‌آمد. این عید که از سنن دیرین ایرانیان است، غالباً تا روز سیزدهم فروردین ادامه دارد و تنها در نزد زردشتیان نوروز جشن گرفته نمی‌شود، بلکه ملت ایران در برگزاری آن شرکت دارند.

این جشن را پادشاهان مسلمان نیز همانند خسروان قدیم مرعی و محترم می‌داشته‌اند و در آن روز مراسم سلام عام در پیشگاه شاهانه با جلال و شکوه تمام برگزار می‌شد. گویی که طبیعت نیز به اقتضای اعتدال فصل با مردم ایران در شادی و سرور شریک و انباز است، زیرا از آن روز بهار با کمال طراوت و لطافت آغاز می‌گردد. شاعران در روز چامه‌ها و قصیده‌های غزّاً می‌سرودند (می‌سرایند) که مجموعه آن‌ها در ادبیات ایران فصلی بزرگ را تشکیل داده است. روز سیزدهم، مردم از کوی و برزن بیرون آمده به صحرا می‌روند و مراسم تعطیل نوروزی به پایان می‌رسد.

ادامه دارد

## ایام تعطیلات امری در دو ماههٔ مارچ و اپریل:

۲۱ مارچ	نوروز و عید صیام	اول فروردین
۲۱ اپریل	عید اعظم رضوان	اول اردیبهشت
۲۹ اپریل	نهم عید اعظم رضوان	نهم اردیبهشت
۲ می	دوازدهم عید اعظم رضوان	دوازده اردیبهشت

# مرکز پیمان رسید<sup>۱</sup>

اشعار آبدار از زبان حضرت بصر

شهر جمادی الاولی ۱۳۳۰

ارسالی خانم مهندس ماه مهر گلستانه

مظهر سبحان رسید	اهل امریک البشارت مالک ادیان رسید
مرکز پیمان رسید	رنج دل‌ها را شفا و درد را درمان رسید
آخر موت و حیات	کارفرمای دو عالم روح‌بخش کائنات
مرکز پیمان رسید	با دم روح‌القدس با کوبهٔ حیوان رسید
آمد از خمّار عشق	ساقی بزم ازل با ساغر سرشار عشق
مرکز پیمان رسید	شور عشق از بادهٔ او بر سر مستان رسید
با نوای بندگی	شاهباز آسمان پرواز اوج زندگی
مرکز پیمان رسید	شهر تقدیس بگشاد از هوا پَران رسید
عرصه‌شان گردیده تنگ	گشت طی دور سرور مصر و پاریس و فرنگ
مرکز پیمان رسید	وصل آنان درگذشت و موسم هجران رسید
از عطای کردگار	حالی شد دوره امریک و اهل آن دیار
مرکز پیمان رسید	قسمت آنان گذشت و نوبت اینان رسید
ساز یاران را خبر	ای صبا از من برو برگو به نجم باختر
مرکز پیمان رسید	کافتاب خاوری با طلعت تابان رسید
یار جانی شد مکین	چشم یاران بهاء روشن که در آن سرزمین
مرکز پیمان رسید	نور عین و عین نور حضرت یزدان رسید

خاک امریک است شاد	عیدتان بادا مبارک روزتان فیروز باد
مرکز پیمان رسید	مرکز عهد است وقت شادی رضوان رسید
نور پیمان زد در عشق	وه که در فصل گل و در این ربیع روح بخش
مرکز پیمان رسید	بلبل گلزار هو با نغمه الحان رسید
روح بر عالم دهد	نغمه روح است جان بر عیسی مریم دهد
مرکز پیمان رسید	شعله طور است ها بر موسی عمران رسید
با رخی خوشتر ز ورد	شاه لاهوتی است عزم عالم ناسوت کرد
مرکز پیمان رسید	سر هاهوتی بود کز ممکن سبحان رسید
وقت دیدار آمده	محفل دل‌ها بیارائید دلدار آمده
مرکز پیمان رسید	جان بکف گیرید یاران حضرت جانان رسید
شد عیان سر نهان	جلوه زد انوار وحدت بر قلوب عاشقان
مرکز پیمان رسید	از سماء قدس آن خورشید نورافشان رسید
با رموز عاشقی	مژده ای یاران مغرب کان نگار شرقی
مرکز پیمان رسید	جانب غرب از پی اشراق آسمان رسید
با هزاران عز و ناز	ای خریداران یوسف وقت راز است و نیاز
مرکز پیمان رسید	یوسف ابهی به امریک از سوی کنعان رسید
دشمنان دل پر ز خون	شد علی‌رغم حسودان لعین ازچه برون
مرکز پیمان رسید	صیت شاهنشاهی بر عالم امکان رسید
کف زنید و دف زنید	بهر جشن عید گل اندر گلستان صف زنید
مرکز پیمان رسید	کان گل باغ بها چون غنچه خندان رسید
بدر تابان آمده	سر سبحانی ز شهر ماه کنعان آمده
مرکز پیمان رسید	ماه کنعانی در آن کشور ز مصر جان رسید
از ورود آن نگار	دیده امید هریک شد برون از انتظار
مرکز پیمان رسید	کز طریق بحر آن دریای بی‌پایان رسید

بسته شد باب فتوح	گر جهان را کرد غرقاب فنا طوفان نوح
مرکز پیمان رسید	هر بنائی را مال کار بر ویران رسید
باب احسان برگشود	قطره‌ی زین بحر اعظم عالمی احیا نمود
مرکز پیمان رسید	موجی از طوفان او بر گنبد گردان رسید
زد صلاهی هل تری	منفرد آن فرد اکمل از حجاب لایری
مرکز پیمان رسید	با جمال بندگی بر صورت انسان رسید
آن صراط المستقیم	مرکز میثاق و نص قاطع حیّ قدیم
مرکز پیمان رسید	از پی ترویج امرالله با فرمان رسید
خرمن هستی بسوخت	دیده بگشاید تیغ یار طلعت بفرودخت
مرکز پیمان رسید	جان فدا سازید هی هی موسم قربان رسید
مظهر فیض بها	حضرت عبدالبهاء با دست فیاض و خطا
مرکز پیمان رسید	بهر یاران بها با بخشش و احسان رسید
بردید از رخ حجاب	یار شرقی سوی مغرب چون درخشان آفتاب
مرکز پیمان رسید	از محبان بر سریر بندگی سلطان رسید
دست خرم بر سر زند	ناقضان عهد چون از این سفر آگه شدند
مرکز پیمان رسید	دمبدم بر جان هر یک آتش سوزان رسید
ریخت طرح بغض و کین	مرکز نقض از پی تحب شکم بفرودخت دین
مرکز پیمان رسید	کی شنیدستی که عبدالبطحا بر ایمان رسید
شد حسود از غم ذلیل	حمد کز اشراق وجه غضن دادار جلیل
مرکز پیمان رسید	تیره‌ها بر دیده‌های کور خفاشان رسید
در عیان و در خفا	اعظمین آمال دل این است یا عبدالبهاء
مرکز پیمان رسید	نعت تو بصرار را بر دفتر و دیوان رسید

۱ - به مناسبت تشریف فرمایی حضرت مولی‌الوری به امریکا



فيا مَرِحبا هذا عيدُاللهِ قَدْ ظَهَرَ بِسُلطانِ عَظيمِ هذا عيدُ فيه رُفِعَ القَلَمُ عَن  
 الاَشياءِ بِما ظَهَرَت سُلطانِ القِدَمِ عَن خَلْفِ حِجابِ الاسماءِ اِذاً يا اَهْل  
 الانشاءِ سُرُوا فِى انْفُسِكُمْ بِما مَرَّت نَسائِمُ الغُفرانِ عَلى هِياكِلِ الاكوانِ و  
 نَفَخَ رُوحَ الحَيوانِ فِى العالمينِ.

سلطان اعیاد اعظم رضوان را که ورودش روح جدیدی به  
 عالم امکان دمید، به همه عاشقان روی جانان تبریک می‌گوییم و  
 امیدواریم آنچه وعده فرمود، هرچه زودتر تحقق پذیرد و جهان و  
 جهانیان بیمار با شناخت پزشک دانا و به کار بردن داروی درمان بخش  
 او آسایش و آرامش و امنیت یابند و وحدت عالم انسانی در پرتو  
 عنایاتش چهره گشاید.

## هو العلی العالی الاعلی

ای بلبان الهی از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید و از یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید مژده بجان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابواب‌های گلزار قدم را گشوده چشم‌ها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوش‌ها را مژده دهید که هنگام استماع آمد دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهدان سبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده ای عاشقان روی جانان غم فراق را به سرور وصال تبدیل نمائید و ستم هجران را به شهد لقاء بیامیزید. اگرچه تا حال عاشقان از پی معشوق دوان بودند و حبیبان از پی محبوب روان در این ایام فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق می‌نماید و محبوب جویای احباب گشته این فضل را غنیمت شمرد و این نعمت را کم نشمرد نعمت‌های باقیه را نگذارد و به اشیای فانیه قانع نشوید برقع از چشم قلب بردارید و پرده از بصر دل بردرید تا جمال دوست بی‌حجاب ببینید و ندیده ببینید و نشنیده بشنوید ای بلبان فانی در گلزار باقی گلی شکفته که همه گل‌ها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی‌مقدار پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکوشید که شاید به بوستان وصال درآئید و از گل بی‌مثال ببوئید و از لقای بی‌زوال حصه برید و از این نسیم خوش صبای معنوی غافل نشوید و از این رائحه قدس روحانی بی‌نصیب نمائید. این پند بندها بگسلد و سلسله جنون عشق را بجنباند دل‌ها را به دلدار رساند و جان‌ها به جانان سپارد قفس بشکند و چون طیر روحی قصد آشیان قدس کند چه شب‌ها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقت‌ها که به آخر رسید و چه ساعت‌ها که به انتها

آمده و جز به اشتغال دنیای فانی نَفَسی برنیامد سعی نمائید تا این چند نَفَسی که باقیمانده باطل نشود عُمرها چون برق می‌گذرد و فرق‌ها بر بستر تراب مقرر و منزل گیرد و دیگر چاره از دست رود و امور از شست شمع باقی بی‌فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجابات فانی را سوخته ای پروانگان بی‌پروا بشتابید و بر آتش زنید و ای عاشقان بی‌دل و جان بر معشوق بیائید و بی‌رقیب نزد محبوب دوید گل مستور به بازار آمد بی‌ستر و حجاب آمد و به کل ارواح مقدسه ندای وصل می‌زند چه نیکوست اقبال مقبلین فهنیاً للفائزین به انوار حُسن بدیع.

## ای عشق

جناب عبدی

از بادهٔ عشقت چو سرشتی گلِ ما را      در آتشِ هجر از چه نهادی دلِ ما را  
 بگشای طلسم از سر آن زلفِ گره گیر      تا باز نمائی گرو مشکلِ ما را  
 ترسم که نمایند مثل، مردم عاقل      در کوی طلب، کوشش بی‌حاصل ما را  
 ای عشق، به عرفان تو نازم که نمودی      با دیدهٔ حق بین، نظرِ باطل ما را  
 روشن بود از شعلهٔ آن مهر جهانتاب      شمعی که برافروخته جان و دلِ ما را  
 جان بازم و اُمید که جانان بپذیرد      از راه کَرَم، تحفهٔ ناقابلِ ما را

عبدی سخن از عشق بگو فلسفه بگذار

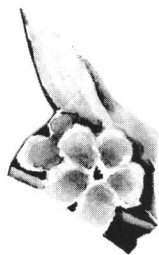
تا چند دهی در دسر این محفل ما را

# عید رضوان

جناب دکتر امین‌الله مصباح اعلیٰ الله مقامه

عید است به ساز آور آن نغمه یاهو را  
 در وجد و طرب انداز این طبع سخنگو را  
 باکی نه اگر موج‌گردید بحور غم  
 ملاح بقا خواند سبحانک یاهو را  
 از شمس جمال دوست آفاق منور شد  
 هرچند به رخ افکند آن طره گیسو را  
 گر دست در آغوشند این روشنی و ظلمت  
 افشاند بر روی خویش آن مشک صفت مو را  
 چون خضر که در ظلمات سرچشمه حیوان یافت  
 از خلف حجاب مو بین جلوه آن رو را  
 خوش بوی فضا گردید آنگه که پریشان ساخت  
 آن روح فزا گیسوی چون نافه آهو را  
 از شمس نکاهد ضوء گر چشم نبیند نور  
 وز نافه نگردد کم شم نشنود آر بو را  
 با تیر نگاهی دوست کار همه عالم ساخت  
 بنمود به هر اقلیم برپای هیاهو را  
 هر فتنه که می‌بینی زان دیده فتنان دان  
 هر جا اثری ظاهر آن نرگس جادو را  
 فرخنده سرا کافتاد چون گوی به چوگانش  
 غلطان ز سر تسلیم بینی همه سوگوار

از فجر طلوع شمس یک قرن گذشت امروز  
 انوار بها روشن بنمود همه سو را  
 نازم به ولی امر کز نقشه ده ساله  
 بر خَلق عیان فرمود آن قدرت و نیرو را  
 انگشت تحیر رفت از بُهت به دندان‌ها  
 دیدند بنی آدم چون قوت بازو را  
 دل بُرد و به دل‌داده دل داد در این ده سال  
 تافتح مبین آمد آن دلبر دلجو را  
 آفاق جهان روشن اکنون ز فروغ اوست  
 حق بین همه جا بیند آثار رُخ او را  
 هرچند که رُخ پوشید از دیده نامحرم  
 کی دوست نماند مرمدم حق جو را  
 ذرات جهان روشن از مهر رُخ آن شمس  
 انگیخته فرمانش در خَلق تکاپو را  
 چون گرد امین گردید تا خاک ره او شد  
 زین روی بدست آورد این اختر نیکو را



# هدیه یزدانی

اثر طبع جناب احمد یزدانی اعلی الله مقامه

ترجمه کلمات مکنونه عربی به شعر فارسی

ادامه مطالب پیشین

(۱۶)

بیا از هرچه غیر اوست بگذر  
بود این جوهر امر الهی

مؤانس شو به روح حی داور  
به جان بپذیر و بر سر ساز افسر

(۱۷)

کفایت کن همی بر ذات باری  
که غیرش کافی و قادر نباشد

طلب منما جز او هرگز تو یاری  
دهد مر بندگان را رستگاری

(۱۸)

مخواه از او هرآن چه او نخواهد  
که گر باشی از آن خوشنود و خرسند

رضا شو بر قضا و امر ایزد  
یقین می دان همانت سود بخشد

(۱۹)

ز روح خود ودیعت در تو بنهاد  
چه گونه ترک او بنمودی آسان

که یارش گردی و جانت شود شاد  
گزیدی یاری و بُردیش از یاد

ادامه دارد

# مختصری در شرح نگین اسم اعظم

جناب آقای دکتر مشرف‌زاده

ادامه مطالب پیشین

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیثی موجود است که در آن می‌فرماید، همه علوم اولین و آخرین در قرآن است و همه قرآن در سوره الحمد و همه الحمد در بسم‌الله و همه بسم‌الله در باء مکنون و نهفته شده و بعد درباره خودشان می‌فرمایند، من نقطه زیر باء هستم.

در این دور مقدس باء، بهاء‌الله و نقطه، حضرت باب می‌باشند.

در طرح نگین دو "ب" موجود است که عمود بر هم هستند، یکی عمودی و دیگری افقی. هرکدام از انبیاء الهی دارای دو حالت و کیفیت می‌باشند. یکی حالت شهود (قابل مشاهده و دیده شدن) و یکی حالت غیب یا غیبوت (که وجود دارند ولی دیده نمی‌شوند) مثلاً جمال‌مبارک در زمان حیات عنصری در مرحله شهود بودند و اکنون در مرحله غیبوت می‌باشند، حال باء قائم و عمودی نشانه مرحله شهود و باء افقی نشانه مرحله غیبوت جمال‌مبارک است، و علت این که هر دو مرحله در گرافیک نشان داده شده این است که، ما به هر دو مرحله وجودی جمال‌مبارک معتقدیم و خود آنحضرت در کتاب مستطاب اقدس فرموده "ان فی ظهوری لحکمه و فی غیبتی حکمه اخری" یعنی در ظهور و شهود من حکمتی است و در غیبت من حکمت دیگری موجود است. اگر نصوص مبارکه راجع به باء جمع شود بخودی خود یک کتاب مفضل است.

۳ - ستاره‌ها - عبارت از شماتیک هیکل توحید است. هر ستاره دارای ۵ پَر و پنج ضلع (گوشه) است که اشاره به ۵ عضو هیکل می‌باشد (سر و دو دست و دو پا).

در آثار مبارکه مخصوصاً آثار حضرت اعلیٰ اشارات متعددی راجع به هیكل موجود است که مقصود هیكل توحید می‌باشد. ساختمان هیكل انسان نیز مظهر صنوع حضرت باری و نمونه‌ای از توحید حق جلّ و علا است. دو هیكل در نگین، اشاره به دو ظهور حضرت بهاء‌الله و حضرت باب می‌باشد.

۴ - سه سطح - رویه نگین به وسیله ۴ هاء و باء افقی به سه سطح تقسیم شده که نماینده سه عالم است. عالم حق در بالا، عالم امر در وسط و عالم خلق در پائین (لاهورت - جبروت - ناسوت) (خداوند - پیغمبران - مردمان). باء قائم و عمودی هر سه عالم را شامل است و نشانه آنست که جمال‌مبارک در عالم شهود (حیات جسمانی) اولاً مظهر ظهور کلی الهی یعنی ظهورالله هستند و ثانیاً در عالم امر و بانی رسالت و نبوت می‌باشند و ثالثاً در عالم خلق و به صورت ظاهر همانند انسان و دارای خصائص و محدودیت‌های انسانی بوده‌اند.

۵ - طرح کلی نگین - برای درک بهتر طرح کلی و آنچه را که از آن استنباط می‌شود، باید حروف ابجد و مقدار عددی هر حرف را دانست، بدین طریق:

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضطغ

ا	ب	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ط	غ				
۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰				

به عنوان مثال حی = ۸ + ۱۰ = ۱۸ (حروف حی) محمد = نییل = ۹۲

یحیی = وحید = ۲۸ باب = ۵ بهاء = ۹ ماه‌کو = باسط = ۷۲

بسم‌الله = ۱۹ و غیره

حال در طرح کلی نگین اسم اعظم باب = ۵ و اگر از یک تا پنج را نوشته و جمع کنیم، می‌شود ۱۵ (۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ = ۱۵) از طرفی حوا = ۱۵، از جهت دیگر، اگر بهاء را از یک تا ۹ نوشته و جمع کنیم می‌شود ۴۵ و از طرفی آدم = ۴۵.

حال در طرح کلی نگین ملاحظه می‌کنیم که ب و ه در هم ضرب شده‌اند و تقاطع و باصطلاح دیگر اقتران کرده‌اند، یعنی همانطوری که از اقتران آدم و حوا انسان‌ها بوجود آمدند، همانطور هم از پیوستگی و امتزاج دو شریعت باب و بهاء، این دور مقدّس بوجود آمد، بدین معنی که این دو ظهور از هم جداشدنی نیستند و انسان نمی‌تواند به مظهریت حضرت بهاء‌الله قائل باشد بدون این‌که به مقام عصمت کبرای حضرت اعلی‌ایمان داشته باشد. در هر دوری شریعت و دیانت از اقتران و پیوستگی روحانی دو مقام روحانی بوجود آمده، به عبارت دیگر دو نیرو و قوه روحانی با هم امتزاج نموده و ایجاد شریعت کرده‌اند. نیروی اول را قوه مُفیضه (افاضه دهنده) و نیروی دوّم را قوه مستفیضه (فیض گیرنده) نامند. آدم و حوا، محمّد و علی (حضرت محمّد فرموده انا و علی ابوا هذه الامه) (من و علی پدران این امت هستیم)، بهاء‌الله و باب.

به طور خلاصه استفاده از مضّ نگین اسم اعظم نشانه بهائی بودن است که شامل اعتقاد به خداوند یکتا و مظهریّت تمام انبیا و همچنین اعتقاد به بقای روح و عالم غیب می‌باشد. تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل.

### مدارک:

- ۱ - کتاب حضرت نقطه اولی تألیف محمد علی فیضی، صفحه ۵۸ اعلی‌الله مقامه
- ۲ - مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۱۰۱
- ۳ - مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۳
- ۴ - مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۴
- ۵ - رحیق مختوم، اشراق خاوری، صفحه ۳۶۲ اعلی‌الله مقامه
- ۶ - مجله عندلیب شماره ۵۸، صفحه ۴۹، مقاله خسرو خسروی اعلی‌الله مقامه
- ۷ - مجله عندلیب شماره ۷۰، صفحه ۲۰، مقاله وحید رأفتی علیه بهاء‌الله
- ۸ - مجله پیام بدیع، شماره ۲۷۲، صفحه ۲۸
- ۹ - کتاب امر و خلق، فاضل مازندرانی، جلد ۳، صفحه ۷۹
- ۱۰ - کتاب امر و خلق، فاضل مازندرانی، جلد ۴، صفحه ۶۷
- ۱۱ - جزوه خطّی شخصی بیانات جناب احمد یزدانی اعلی‌الله مقامه

# حضرت شوقی افندی

## خاطرات دکتر یوگو جیاگری

ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)

ادامه مطالب پیشین

## دارالآثار بین المللی

### شروع پروژه دارالآثار بین المللی

یک سال بعد، وقتی که در اکتبر سال ۱۹۵۳، به آخرین کنفرانس بین القارات در دهلی نو رسیدم، پیامی از حضرت ولی امرالله به اضافه نقشه‌هایی که بایستی در کنفرانس در معرض نمایش گذاشته شود، به من دادند. این یک طرح مقدماتی از بنائی بود که برای دارالآثار کشیده شده بود و قرار بود که به احباء مجتمع در کنفرانس نشان داده شود و آنها را از این پروژه آگاه سازد، و پیام هیکل مبارک پیشنهاد کمک فوری احباء برای اجرای این نقشه بود. تمام روزهای کنفرانس، طرح دارالآثار، در جلوی میز ناطقین قرار داده شده بود. بطور کلی نقشه نشان‌دهنده نمائی از معبد یونانی Parthenon، و همچنین از معابدی نزدیک Salerno در ایتالیا، و نیز Agrigento در سیسیلی بود. سبک محفظه آثار Ionic بود و نشان‌دهنده یک ساختمان عظیم و باشکوه بود. پیام حضرت ولی امرالله همچنین شامل دستور مبارک برای من بود که نقشه را به

ایتالیا برده و یک برآورد تقریبی از مخارج بدست آورم، و برای حضرت ولی امرالله این اطلاعات برای تصمیم نهائی، اصل مهمی بود. از اشتیاق حضرت ولی امرالله برای بنای دارالآثار بخوبی آگاه بودم، و خودم هم مشتاق بودم که خدمتی اضافی برای آن حضرت انجام دهم، چون که ساختمان مقام مقدس اعلی تکمیل شده بود. یک نامه توضیحی به انضمام طرح محفظه آثار برای یک دوست قابل اعتماد خود در ایتالیا فرستادم که تحقیقات اولیه را تا هنگام ورود من به آنجا، بنماید.

در بازگشت از نیودهملی، و به علت توقف طولانی در ایران، نتوانستم به روم، قبل از اواخر دسامبر برسیم، ولی موفق شدم که فوری اطلاعاتی را که حضرت ولی امرالله خواسته بودند برای آن حضرت، پس از پایان جشن های سال نو ارسال نمایم. یک نقشه تکمیل شده از ساختمان به اضافه گنجاندن تمام مشخصاتی که در طرح اولیه بود، حضور حضرت ولی امرالله، با تخمین تقریبی مخارج، که فقط از یک شرکت به دست آورده بودم، فرستادم. در جواب، حضرت ولی امرالله تغییراتی برای نمای جلوی ساختمان و معابر نزدیک آن پیشنهاد فرمودند، و این جریان یک بار دیگر تکرار شد، تا نقشه‌ای که آرشیوکت Rocca کشیده بود با تصویب کامل حضرت ولی امرالله پذیرفته شد.

اولین تخمین آزمایشی هزینه دارالآثار امیدبخش بود، به نحوی که حضرت ولی امرالله را ترغیب کرد که یک قیمت مشخص و قطعی به دست بیاورند، برای اجرای پروژه در طول مدت معین، بدون زیاد کردن قیمت به علت مشکلات کارگراها و یا اجناس لازمه انجام داده شود.

همان طوری که در ساختمان مقام اعلی تأییدات الهی باعث پیشرفت کار بود، در مورد دارالآثار بین المللی نیز اراده و دخالت الهی بود که به حضرت ولی امرالله امکان داد که نقشه محفظه آثار را که علاقه و اشتیاق فراوان به اجرایش را داشتند انجام دهند. با تصویب هیکل مبارک، پس از این که نقشه‌هایی که بایستی رویش کار کنند تکمیل گردید، از چهار شرکت مختلف

برای پیشنهاد مناقصه دعوت کردم که قیمت مرم‌های تراشیده شده و آماده برای بارگیری در کشتی‌هایی که از بنادر عمده ایتالیا عازم می‌باشند تأمین نمایند. یک تجربه جالب و دشوار بود، چون سه تا از شرکت‌های ذکر شده به نظر می‌آمد که علاقه دارند کار را به دست بیاورند، ولی مثل این‌که در قضاوتشان اشتباه کرده بودند، چون سه پیشنهاد رسیده، قیمتشان خیلی از تخمین اولیه بیشتر بود و برای حضرت ولی امرالله تقریباً غیرممکن بود که حتی مورد توجه قرار دهند و یا بررسی نمایند. چون نوع مرم‌ر بایستی از همان "Chiampo Paglierino" باشد که برای مقام اعلی بکار برده شده بود، به نظر می‌رسید که اگر بتوانیم پروژه را هرچه نزدیک‌تر به معادل مرم‌ها تهیه کنیم، صرفه‌جویی قابل توجهی خواهیم نمود، و شانس ما بود که پیشنهاد چهارم از شرکتی رسید که معادل را صاحب بودند و یک لابراتوار خیلی مجهز در شهر کوچک Chiampo داشتند. پیشنهاد قیمت آن‌ها به قدری عادلانه و مناسب بود که برای مدتی من فکر می‌کردم که شاید اشتباه کرده‌اند، چون اختلاف قیمت با پیشنهادهای دیگری که رسیده بود، قابل توجه بود. تمام این کارها قسمت اعظم یک سال را اشغال کرد، به خصوص که بایستی جزئیات نقشه‌ها تهیه می‌شد تا مهندسین لابراتوار آشنا و آگاه به کاری که به عهده گرفته‌اند انجام دهند، گردند. و یک علت دیگری هم موجود بود که تصمیم نهائی حضرت ولی امرالله را برای مدتی به تأخیر انداخت؛ بدین معنی، تملک قطعه زمینی که متعلق به دشمن امر بود، ضروری بود، چون قسمتی از زمینی بود که تصمیم گرفته شده بود دارالآثار در روی آن ساخته شود. چندین ماه از مذاکرات و گفتگوهای پیچیده، که بالاخره منجر به دخالت دولت اسرائیل گردید، تا با واگذاری قطعه زمین توافق حاصل شد. در شب سی و سومین سالگرد صعود حضرت عبدالبهاء، کتترات مالکیت زمین امضاء شد، با حصول آرامش زیاد و امتنان حضرت شوقی افندی، احساسات خود را در پیام تاریخی به عالم بهائی در نوامبر ۱۹۵۴، اظهار داشتند که حال راه باز شده برای شروع پروژه‌ای که توضیح فرمودند:

# راه نجات

ع. بشیر الهی

در این زمانه اگر آتش عناد بپاست  
 چه غم ز فتنه ایام چون خدا با ماست  
 سفینه که تواش موجدی و ملاحی  
 مصون ز موج بلا و تلاطم دریاست  
 زمام نظم جهان در کف اراده توست  
 هرآنچه تو بپسندی همان صلاح و بجاست  
 محیط منظر ما نارسا و محدود است  
 توئی که قدرت و علمت محیط بر دنیاست  
 باقتضای زمان بس بنای فرسوده  
 خراب می کنی و جای آن جدید بناست  
 تو رب بنده نوازی نمی توانی دید  
 که سیر و گردش اوضاع بر خلاف رضاست  
 هزار منبع ثروت نهاده‌ئی در ملک  
 گواه رحمت تو کائنات ارض و سماست  
 ولیک نوع بشر قدر آن نمی داند  
 بجای شکر و ثنا در تصرفش غوغاست  
 تو از خزانه غیبت به خلق می بخشی  
 دریغ از آنکه سر استفاده اش دعواست  
 فقط امید جهان و نجات نوع بشر  
 همان اساس الهی و نظم و دین بهاست

## رساله سیاسیّه

شرح رساله از دکتر طلعت بصاری (قبله)

رسالهٔ سیاسیّه بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء جل ثنائه "از حقوق مقدّسه دولت و حقوق مرعیّه ملت و روابط و لوازم مابین رئیس و مرئوس" از عاملان فساد و گمراهی مردمان و بازدارندگان پیشرفت و تجدد و بزرگترین باعثان عقب ماندگی و تحجر فکری و عقلی انسانها، لزوم تربیت و بالاخره جدایی دین از سیاست سخن می گوید.

این رساله که در قطع کوچک شامل ۵۴ صفحه تدوین گردیده است، مطالب مندرج در آن نه تنها مفید برای ملت ایران و موجب ارشاد و هدایت آنان می باشد، بلکه برای کلیه دولت‌ها و ملت‌های جهان راهنمای کاملی است.

این رساله به فرموده حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در یکی از الواح که در ۱۱ جلد ۱، سنه ۱۳۲۵ هـ. ق. عزّ نزول یافته و زینت بخش صدر آن می باشد، بار اول در سال ۱۳۱۱ هـ. ق. به خطّ جناب مشکین قلم در هندوستان چاپ و منتشر گردید و بار دوم در سال ۹۱ بدیع در طهران بنا به اجازه محفل مقدس روحانی مرکزی از روی نسخه چاپ هندوستان به توسط جناب عندلیب اعلی الله مقامه تجدید چاپ شد و انتشار یافت.

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در سبب نگارش این رساله که در زمان مظفرالدین شاه و ۱۳ سال پیش از اعلام مشروطیت مرقوم گشته می فرمایند: "در این اوقات چون بعضی وقایع مخالف کلّ شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم بنیان رحمانی است از بعضی نادانان و بیخردان و شورشیان و فتنه جویان است سرزده، دین مبین الهی را بهانه نموده، لوله و آشوبی برانگیخته، اهل ایران را در

پیش اُمم دنیا از بیگانه و آشنا رسوا نمودند ... لهذا لازم شد که مجملی در اُس اساس آیین یزدانی بیانی رود و به جهت هوشیاری و بیداری یاران ذکری شود.

دوستان گرامی توجّه دارند که هنگامی که موضوع مشروطه و مشروطه خواهی مطرح شد و مخالفان و موافقان سرگرم مبارزه و جنگ و ستیز با یکدیگر بودند، برای تخدیش اذهان و تحریک عرق و تعصّب مذهبی افراد، هریک طرف دیگر را به بابی یا بهائی بودن متهم می نمودند و چه بسیار بیگناهان که به خاک و خون غلطیدند و مورد ضرب و شتم و تاراج قرار گرفتند. این است که حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ برای روشن شدن اذهان، رسالۀ سیاسیہ را مرقوم فرمودند.

### تعریف سیاست:

سیاست در ابتدا به معنی مراقبت از چارپایان بخصوص تربیت اسب بکار می رفته، ولی به تدریج معانی گوناگون یافته است که عیناً از فرهنگ مُعین نقل می گردد:

”حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت - حکومت کردن - ریاست - حکمداری - عدالت - داوری - سزا - جزا - تنبیه - اداره امور داخلی و خارجی کشور از قبیل سیاست اقتصادی طریقه ای که دولت یا حزبی در امور اقتصاد کشور پیش می گیرد - سیاست جسمانی - سیاست مدن و آن علم به مصالح جماعتی است که در شهری و کشوری اجتماع کرده اند بر مبنای تعاون، بقای نوع و ترفیه زندگی افراد و آن خود بر دو قسم است، یکی آن که متعلق به ملک و سلطنت است که علم سیاست نامند و دیگر آنچه متعلق به شرایع آسمانی و احکام الهی و دستورهای انبیا و اولیاء است که علم نوامیس نامند - سیاست نفسانی - سیاست تهذیب اخلاق و سلوک با اطرافیان و افراد تابع و دوستان است و انجام دادن افعال نیک و کارهایی که به مصلحت مردم باشد.“

و نیز روش و تدبیری که حتی هر فرد برای ادارهٔ زندگانی خود و رابطه‌اش با اطرافیان خویش اتخاذ می‌نماید.

### مقام انسان:

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه مقام انسان را بس عظیم می‌دانند و می‌فرمایند همچنان که احسن مخلوقات است و به احسن تقویم خلق شده باید بکوشد تا "مرکز سنوحات مقدسهٔ رحمانیت گردد."

حضرت بهاء‌الله جل اسمہ الاعلی می‌فرمایند: "طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است بعد از تحقق وجود و بلوغ."

کلمه الله در ورق پنجم از فردوس اعلی عطیهٔ کبری و نعمت عظمی در رتبهٔ اولی خرد بوده و هست. اوست حافظ وجود و معین و ناصر او، خرد پیک رحمن است و مظهر اسم اعلام، به او مقام انسان ظاهر و مشهود است. او است دانا و معلّم اول در دبستان وجود. اوست راهنما و دارای رتبهٔ علیا ... او است خطیب اول در مدینهٔ عدل ...

خدا می‌فرماید "جمال خود را در تو پدید آوردم" ... "تو چراغ منی، از خود روشنی" ... "من تو را بی‌نیاز آفریدم، به دست قدرت سرشتم و گوهری از خود در تو به ودیعت گذاشتم" ... "تو ملک جاویدان منی" ... "تو پرتوی از روشنایی زوال ناپذیری." ... "دل تو منزل من است پاکش گردان تا در آن فرود آیم." ... "روان تو منظر من است از آرایش دورش دار تا در آن ظاهر شوم." ...

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

### لزوم تربیت و مربی:

حضرت عبدالبهاء برای این که انسان برسد به مقامی که درخور آن

است، اصل مهم تربیت را ضروری می‌دانند و با توجّه به لزوم مَرَبی برای نوع انسان و کمالات او در رساله سیاسیّه می‌فرمایند: "دو نوع کمالات موجود است، یکی کمالات فطریه که مین‌دون واسطه صرف ایجاد الهی و دیگر کمالات اکتسابیه که در ظلّ تربیت مَرَبی حقیقی حاصل است."

حضرت عبدالبهاء جل ثنائّه در کتاب مستطاب مفاوضات می‌فرمایند:

"تربیت بر سه قسم است. ۱ - تربیت جسمانی ۲ - تربیت انسانی ۳ - تربیت روحانی. اما تربیت جسمانی به جهت نشو و نمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترک‌اند و اما تربیت انسانی عبارت است از مدنیت و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سیادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسیمه که مدار امتیاز انسان از حیوان است و اما تربیت الهیّه تربیت ملکوتی است و آن اکتساب کمالات الهیّه است و تربیت حقیقی آن است. زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیّه گردد و مظهر "لنعلمن انسان علی صورتنا و مثالنا" شود و آن نتیجه عالم انسانی است. حال ما یک مَرَبی می‌خواهیم که هم مَرَبی جسمانی و هم مَرَبی انسانی و هم مَرَبی روحانی گردد که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد و اگر کسی بگوید که من در کمال عقل و ادراکم و محتاج به آن نیستم، او منکر بدیهیات است."

حضرت عبدالبهاء جل ثنائّه می‌فرمایند: "چه که این مهابط وحی و مطالع الهام مَرَبی قلوب و ارواحند..."

### لزوم دین:

حضرت عبدالبهاء جل ثنائّه در این مورد می‌فرمایند: "نوع انسان در دبستان آفاق کودکان سبق خوانند ... هیاکل مقدسه انبیا و اولیا ادیب انجمن رحمان‌اند ..."

"کلمه الله در ورق دوم از فردوس اعلی قلم اعلی در این حین مظاهر

قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت می فرماید و به دین و تمسک به آن وصیت می نماید. آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده، به راستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست، بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است. اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الافکار.

(کلمات فردوسی)

”دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم، چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد، نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور بازمانند، هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و می دهد.“

(اشراقات)

”دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از مشیت مالک قیدم نازل گشته و ظاهر شده، آن را علت اختلاف و نفاق مکنید. سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعه ربانی بوده و نمو عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی، او است سبب اعظم از برای این عطیه کبری. کأس زندگانی بنخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعت سرمدیه مبذول دارد.“

”آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیه الله بوده، طوبی للفائزین.“

### لزوم حکومت:

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در رساله سیاسیة می فرمایند: ”انجمن انسان علاوه بر تربیت و عنایت مرّبی حقیقی، ضابط و رابط و مانع و رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب، چه که باغ آفرینش جز به تربیت باغبان عنایت و

فیوضات حضرت احدیت و سیاست عادلۀ حکومت آرایش و لطافت و فیض و برکت نیابد.

حضرت عبدالبهاء این رادع و مانع را به دو قسم تقسیم می‌فرمایند: "حافظ و رادع اول قوهٔ سیاسیه است که متعلق به عالم جسمانی و مورث سعادت خارجهٔ عالم انسانی است، و سبب محافظه جان و مال و ناموس بشری که محور دائرهٔ این موهبت ربانیه خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عامل و سران لشکر باسل هستند."

"مرّبی و ضابط ثانی عالم انسانی قوهٔ قدسیه روحانیه و کتب منزله سمائیه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمای ربّانی." آنچه از حکمرانان و بالاخره حکومت انتظار می‌رود، رعایت عدل و انصاف است که ضامن آسایش و آرامش زندگانی افراد می‌باشد.

"یا حزب الله مرّبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است؛ مجازات و مکافات، و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم، چون که هر روز را امری و هر حسن را حکمی مقتضی."

"منصفین و متبهرّین بعد از تفکر اشراق نیر عدل را به عین ظاهر و باطن در آنچه ذکر شده مشاهده نمایند."

"لعمرا لله کلمهٔ انصاف به مثابه آفتاب روشن و منیر است، از حقّ می‌طلبیم کلّ را به انوارش منور فرماید."

"از حقّ می‌طلبیم نور انصاف و آفتاب عدل را از سحاب تیرهٔ غفلت نجات بخشد و ظاهر فرماید، هیچ نوری به نور عدل معادله ننماید، آن است سبب نظم عالم و راحت اُمم."

"کلمه الله در ورق چهارم از فردوس اعلیٰ، یا حزب الله از حقّ جل جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوت را از شر نفس و هوی حفظ فرماید، و به انوار عدل و هدی منور دارد."

"کلمه الله در ورق ششم از فردوس اعلیٰ، سراج عباد داد است، او را به

بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش ننمایید و مقصود از آن اتحاد است بین عباد.

امر مهمّ مشورت بسیار بسیار مورد توجه است و نیز شفقت و مهربانی و اجرای حدود و مقرّرات و قوانین.

ادامه دارد

## بھائی را به صفت شناسند

در ایران به درجه ای نفوس فدائی یکدیگر بودند که یکی از بھائیان مهمان بھائی دیگر بود چون حکومت آن مهمان بھائی را خواست دستگیر نماید، مهماندار خود را به اسم مهمان تسلیم حکومت نمود و به جای او شهید شد و فدای مهمان و برادر خویش گردید.

هنگامی که جناب ورقا و روح الله (ع) در طهران اسیر زندان بودند، پدر همسرشان میرزا عبدالله خان برایشان پیغام می فرستند که چون جشن ذوالقرنینی (پنجاهمین سال سلطنت ناصر الدین شاه) نزدیک است، اگر ایشان به این مناسبت قصیده ای انشاء نمایند، شاید موجبات رهایی از زندان فراهم گردد و ایشان جواب می دهند که لسان من از ابتدا به مدح جمال اقدس و حضرت عبدالبهاء ناطق بوده به ذکر دیگران آن را آلوده نخواهم کرد و دیگر آن که میل ندارم کسی را به دروغ مدح و تمجید نمایم.

## ”چه می‌خواهد“

جناب ب. م. عبدی

نمی‌دانم که خلق از جان ما دیگر چه می‌خواهد  
 از این جمع اسیران بلا دیگر چه می‌خواهد  
 از این مُشت ضعیفان پریشانحال و سرگردان  
 که هستی داده بر باد فنا دیگر چه می‌خواهد  
 صد و سی سال کُشت و سوخت اجساد شهیدان را  
 نمی‌دانم که از اهل بها دیگر چه می‌خواهد  
 خدا را ظالمی از ظالم دیگر نمی‌پرسد  
 کز این آوارگان بهر خدا دیگر چه می‌خواهد  
 از آن طفل یتیمِ نازپرورد و دل‌آزرده  
 که از دامان مادر شد جدا دیگر چه می‌خواهد  
 از آن پیرِ علیل و داغدار از قتل فرزندش  
 که شد کاشانه‌اش ماتم سرا دیگر چه می‌خواهد  
 اگر شد از عداوت شوهری محکوم و زندانی  
 ز طفل و همسر آن بینوا دیگر چه می‌خواهد  
 نمی‌پرسد چرا آزاده‌ای از اهل ظلم آخر  
 چه می‌خواهد چه می‌خواهد ز ما دیگر چه می‌خواهد

# این دنیا تنها یک آزمایشگاه است

جناب دکتر هوشیدر مطلق

این دنیا تنها یک آزمایشگاه است که در آن تصویر درونی انسان از زوایای پنهان روح و روان به عرصه عیان می‌آید. کار ما در این دنیا، طرح این تصویر است. این نقش ماست، چه بخواهیم، چه نخواهیم. اگر این تصویر نیک و زیباست، جای ما جای جشن و شادی‌هاست که نام آن را بهشت گذاشته‌اند. اگر این تصویر زشت و نارواست، جای ما کلبه غم‌هاست که نام آن را دوزخ نهاده‌اند. این سرنوشت ماست، چه بخواهیم، چه نخواهیم. راه فرار از این قانون و قرار برای آخدی ممکن نیست. جز تسلیم و تعظیم به طراح روزگار، چاره‌ای نداریم. نقاش آفرینش چنین خواسته و چنین طرح نموده.

لیس لاحد مهرب الا اله العلیم الحکیم<sup>۱</sup> حضرت بهاءالله

راه فرار برای آخدی ممکن نیست، مگر به سوی خداوند علیم و حکیم. هنگام سفر از این سرا به سرای دیگر، بر آخرین انگشتر ما چنین می‌نویسند: ما از آن خدائیم و به سویش باز می‌گردیم.

انسان خردمند نقشه مهندس کیهان را می‌پذیرد و هر روز و هر آنی از این زندگانی فانی و زودگذر را وقف خانه آسمانی و جای جشن و شادمانی می‌کند. انسان نادان و غافل، مفتون جلوه و جلای این جهان می‌شود و عمر عزیزش را صرف خانه‌ای می‌کند که سرانجام باد و بوران و طوفان‌های این جهان، آن را درهم می‌کوبند و بر صفحه روزگار اثری از آن نمی‌گذارند. شایسته

است گفتار و اخطار خالق خود را که به زبان فرستاده‌اش، حضرت بهاء‌الله بیان داشته، به گوش جان بشنویم و عبرت گیریم:

سبحان الله، باز هم سبحان الله! انسان از برای تکسب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می‌نماید و جمیع همش به تحصیل آن متوجه و حال آنکه به تغییر و فنایش موقن است و حال از برای عالمی که به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود، تدارکی ننموده.<sup>۲</sup>

قل یا قوم تالله یفنی ما عندکم و یمحو القضاء آثارکم ان ادخلوا ملکوت البقا کذلک یعظکم ربکم الطی الاعلی الابهی.<sup>۳</sup>

مضمون بیان:

بگو ای مردمان، به خدا سوگند آنچه نزد شماست به فنا گراید و قضا اثری از شما نگذارد. پس به ملکوت بقا درآئید. این چنین پروردگار بزرگ و پُر جلال، شما را اندرز می‌دهد.

ایاک ان تحزنک الدنیا و ما یحدث فیها فعمری انّها ستفنی و تبقی العزّه و الاقتدار لربک مالک الاسماء والصفات. ان اجعل رضوانک ذکرى و جنانک حبّی و سراجک اسمی.<sup>۴</sup>

مضمون گفتار:

مبادا حوادث روزگار غمناکت کند. به خدا سوگند دنیا به فنا انجامد و تنها عزّت و اقتدار که در دست پروردگار است پایدار ماند. یادم را و عشقم را بهشت خود نما و نامم را چراغ خود کن.

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را بگوش جان بشنوید، تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنایی پاینده رساند.<sup>۵</sup>

بی‌نیاز به آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نهان پدیدار شده، اندهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بری، از جهان و

## کیفیت نزول الواح وصایا

جناب مهندس داریوش لمیع

کیفیت نزول الواح وصایا در سه قسمت است که در زمان‌های مختلف در طی سال‌های بین ۱۹۰۱ و ۱۹۰۸ میلادی صادر گردیده است.

صدور این الواح مقارن با سال‌های ورود هیأت تفتیشیه از طرف دولت عثمانی به عکا بوده، یعنی در بحبوحه انقلابات دوره میثاق و به فرموده حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع، جلد چهارم، صفحه ۱۶: "در تاریک‌ترین ایام سجن حضرت عبدالبهاء در قلعه محسنه عکا" بوده است.

"الواح مقدسه وصایا، کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع و منشور مدنیت آتیه جهانی که از بعضی جهات و اصول متمم کتاب اقدس محسوب."

قرن بدیع - ج ۴ - ص ۱۶۵

الواح وصایا بطور کلی حاوی مطالب زیر است:

- ۱ - بیان مصائب وارده بر حضرت اعلی و حضرت بهاءالله و اقدامات ناقضین در عهد و میثاق.
- ۲ - تأسیس مؤسسه ولایت امرالله و تعیین و معرفی حضرت شوقی ربانی به سمت ولی امرالله و مبین آیات الله و مرجع جمیع احباء و کیفیت موروثی ولایت امرالله.
- ۳ - اهمیت عهد و میثاق و وحدت و یگانگی و حفظ و صیانت آئین الهی و دوری از ناقضین.

# ای بی خبر

جناب دکتر عطاءالله ستوده‌نیا

ز سوی هیأت تحقیق آمد این اخطار  
حضور یافتم اندر اطاقی و دیدم  
برای بحث و جدل گشته‌اند آماده  
یکی ز نام و نشانم سؤال می‌پرسد  
یکی به خشم شود چون جواب او گویم  
که حیف نیست شوی منفصل ز جاه و مقام  
به یک کلام تبری نما و راحت باش  
به خنده گفتمش ای بی‌خبر ز مستی عشق  
که هرچه دوست بخواهد زبان کند تقریر  
هزار بار گر از اعتقاد من بررسی  
ستوده نیست دل و دیده از دو سو نگرند  
که کرده‌اند مرا بهر مطلبی احضار  
نشسته‌اند دو تن حاضر از پی پیکار  
هزار مسأله پرسند از یمین و یسار  
یکی ز مذهب و دینم نماید استفسار  
یکی به نرمی و گرمی به من کند اصرار  
به گوشه‌ای بنشینی غمین چو بوتیمار  
درون سینه‌ات البته حفظ کن اسرار  
کجا تو درک توانی نمود این افکار  
حدیث عشق بود یا روایت از دلدار  
هزار مرتبه بر عشق او کنم اقرار  
یکی به جانب احباب و دیگری اغیار



# تولستوی و دیانت بهائی

ارسالی جناب دکتر منصور برجیس

قدرت ادیان که خالق بزرگ را ستایش می‌کنند، نباید دست‌کم گرفت. (از کتاب روزنه‌های امید - چاپ لندن)

گفته دوتن از بزرگان جهان، انشتین و تولستوی

اصول کلیه ادیان یکی است و فروع آن برحسب زمان تغییر می‌کند. دین امری است خصوصی و قلبی که مُختص هر فرد است، این است که حکومت باید جدا از دین باشد.

## تولستوی و دیانت بهائی

۱ - تولستوی فیلسوف بزرگ در جواب طرفدارانش که راه صلح جهانی را از او می‌خواستند، گفت:

کلید صلح جهان در دست بهاء‌الله است که در عکا زندانی است!

از نامه تولستوی به شاهزاده ارفع الدوله در اسلامبول

سال ۱۹۰۱ میلادی که در مطبوعات به چاپ رسیده

۲ - تعلیم بهائی دارای آینده بسیار درخشان است، زیرا حاصل آن برابری و مساوات و برادری و فداکاری است در راه انسان‌ها و این همان رحمتی است که همه جهانیان منتظر آنند!

از نامه تولستوی به الکیباچیو - دسامبر ۱۹۰۸ میلادی

۳ - برای نجاتِ عالم، تنها یک راه وجود دارد و آن طریقی است که خالق جهان مُقدّر فرموده، یعنی **دیانت بهائی**. باید قوانین و تعالیم این دیانت که روح زمان حاضر است، تنفیذ نمود و بهائیت را دیانت جهانی و رسمی امروز جهان شناخت!

از نامه تولستوی به کنت دوماسی، سیاستمدار معروف فرانسوی

در مطبوعات منتشر شده - ده ژوئن سال ۱۹۰۸

۴ - من فقط یک دین را در روی کره زمین می‌شناسم که حق و حقیقت را به سادگی گفته است ... که می‌تواند نوع بشر را تربیت و یک پارچه کند و آن دیانت بهائی است.

از نامه تولستوی به کورمیاژ، شخصیت معروف، سال ۱۹۰۸ میلادی

۵ - علم و دین و عقل باید با یکدیگر توأم بوده و تطابق کند ... عقل از مواهب الهی است، برای راهنمای انسان‌ها ... دین نیز از مواهب الهیه است برای **هدایت** و **آسایش** مردمان ... من از مطالعات عمیقی که دارم، فقط دیانت بهائی است که دین و علم را با هم منطبق می‌داند و **عبدالبهاء مَثَل** اعلای تطبیق علم و دین است!

از نامه تولستوی به بارون روئن، سفیر شوروی در ایران، سال ۱۸۹۲ میلادی

۶ - دیر یا زود مسیحیت ناگزیر به دیانت بهائی خواهد پیوست، چه که دیانت بهائی دارای فلسفه بسیار عظیمی است که متأسفانه نسل حاضر از درک آن عاجز است.

از نامه تولستوی در پاسخ تبریک به کنت دوماسی

به علت اقرار به حقانیت دیانت بهائی، ۱۹۰۸ میلادی

۷ - در این زمان که در سنین آخر عمر خود هستیم ... متوجه به خالق بزرگ جهان هستیم ... و **جز دیانت بهائی راه نجاتی را برای بشریت نمی‌بینم!**

از نامه تولستوی در پاسخ به طردنامه کلیسای کاتولیک شوروی

که بعللی تولستوی را طرد نموده بود!

# نگاهی به گذشته

(شماره ۴۸)

جناب دکتر م - مشرفزاده

ترجمه نامهٔ احبباء یهودی تبار طهران به احببا مسیحی تبار شیکاگو  
نجم باختر انگلیسی - ۱۹ ژانویه ۱۹۱۴

## الله ابهی

حمد و سپاس به ساحت مشعل سوزان الوهیت و حقیقه الحقایق (حضرت نقطه اولی - باب) و به انوار بهیّه محبوب امکان، جمال مبارک و اسم اعظم ابهی (حضرت بهاءالله) و به مظهر عبودیت عظمی، من طاف حوله الاسماء (حضرت عبدالهء) روح العالمین له الفدا که این ساکنین وادی حیرت را به مکمن حقیقت هدایت فرموده و از سرچشمه هدایت نوشانده و فجر ظهور و مکلم طور را به این بینوایان تعلیم فرموده. حمد و ستایش مر او را سزا است که مواهب الهیّه را به ما اعطاء نموده است.

ما همان کسانی هستیم که در خاتمه دور حضرت موسی به واسطه غفلت و عدم بصیرت، از ایمان به مظهر ظهور الهی حضرت مسیح محروم ماندیم و روائح طیبه روح القدس را درک نکرده و از دیگر دوستان و برادران خود جدا ماندیم.

هنگام ظهور حضرت محمد نیز قلوب و ابصار ما به نور هدایت ظهور آن حضرت روشن نشد، علیهذا با او مخالفت و حضرتش را انکار نمودیم، تا آن

که انوار ظهور جمال مبارک (حضرت بهاء الله) عالم بشر را منور فرمود و در کمال لطف و مرحمت این ساکنین وادی ضلالت را نیز بیدار و هوشیار فرمود. سپس حضرتش علائم و بشارات عهد قدیم و جدید و قرآن مجید را بر ما مشهود فرمود. آن حضرت صلح و صفا را مابین نوع بشر ایجاد فرموده، بطوری که هیچکدام از مظاهر ظهور قبلی به چنین امر مهمی اقدام نفرمودند. انبیاء قبل به ظهور اعظم حضرتش بشارت داده اند، چنانچه اشعیاء چنین فرموده:

”و قوم های بسیار عزیزت کرده، خواهند گفت بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه های وی سلوک نمائیم، زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد، و او امت ها را داوری خواهد نمود و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد. و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اژه ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.“ (اشعیاء - باب دوم - آیه ۳ و ۴)

و باز فرموده:

”برای خداوند بسزائید زیرا کارهای عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است. ای ساکنه صهیون صدا را برافراشته بسرای، زیرا قدّوس اسرائیل در میان تو عظیم است.“ (اشعیاء - باب دوازدهم - آیه ۵ و ۶)

و همچنین فرموده:

”عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمی باشد و نجات من تأخیر نخواهد نمود و نجات را به جهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهم گذاشت.“

(اشعیاء - باب چهل و ششم - آیه ۱۳)

و نیز فرموده:

”اینک خداوند یهوه با قوت می آید و بازوی وی برایش حکمرانی می نماید و اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او می آید. او مثل شبان گله

خود را خواهد چرانید و به بازوی خود بره‌ها را جمع کرده، به آغوش خویش خواهد گرفت و شیردهندگان را به ملایمت رهبری خواهد کرد.“  
(اشیعا - باب چهارم - آیه ۱۰ و ۱۱)

و همچنین حضرت زکریا چنین فرموده:

”خداوند چنین می‌گوید، به صهیون مراجعت نموده‌ام و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد و اورشلیم به شهر حق و کوه یهوه صباوت به کوه مقدس مسمی خواهد شد.“ (زکریا - باب هشتم - آیه ۳ و ۴)

در عهد قدیم بسیاری از این دلائل و نصوص موجود است و لکن جمال اقدس ابهی به مراتب بیش از آن بشارات را ظاهر فرمود. کلامش در سراسر زمین نفوذ کرده و ندای عظمت جمال‌مبارک جهان را فرا گرفته. ما از طریق نصوص و بشارات کتب مقدسه به امر حضرت مؤمن شده و نفعات قدس تعالیمش را اعلان و منتشر می‌نمائیم. مردگان را زنده و مرضی را شفا داده و در سبیل وحدت شرق و غرب می‌کوشیم. ما طالب آنیم که فاصله طولانی بین ما و شما طوری از بین برود که گوئی با محبت و وحدت در یک منزل زندگی می‌کنیم. ما همچنین با پیروان سایر ادیان نیز اختلافات را کنار گذاشته و حتی با دشمنان دیرین خود محبت و صفا را نشان خواهیم داد. حمد و ستایش جمال اقدس ابهی را که وحدت و محبت را در قلوب ما القاء فرمود. ای برادران، بیائید که تا در عهد و میثاق ثابت بوده و همواره از آستانش طلب تأیید نمائیم.

ما اعضاء این بیت روحانی (House of Spirituality) صمیمانه منتظر

اخبار خوش از جانب آن عزیزان هستیم.

برادران صمیمی شما در خدمت به حضرت عبدالبهاء

بهایان یهودی تبار طهران

وصول نامه به شیکاگو، ۲۷ آگست ۱۹۰۳

## تضمینی از حافظ

جناب همایون حسامی اعلی الله مقامه

ز آستان خدا این ندا بگوش آمد  
پیام حضرت رحمن بگوش هوش آمد  
ز شوق باده به کف شیخ خرده‌پوش آمد  
”صبا به تهیت پیر می‌فروش آمد“  
”که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد“  
به بوستان الهی گل است جامه درا  
فکنده شور و نوا عندلیب نغمه‌سرا  
ز بوی عطر دلاویز جنت ابھی  
”هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشا“  
”درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد“  
زمان ز یمن قدومش بدایع الآثار  
زمین ز عطر وجودش چو طبله عطار  
قدم نهاد به گلشن چو نازنین دلدار  
”به نور لاله چنان برفروخت باد بهار“  
”که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد“  
در این بهار که بلبل نمی‌شود خاموش  
پیام دلکشی از غیب می‌رسد بر گوش  
بیاد ساقی باقی تو جام باده بنوش  
”به گوش هوش نبوش ازمن و به عشرت کوش“  
”که این سخن سحر از هاتمم بگوش آمد“  
چو بود حضرت آدم ز تکروی ممنوع  
به امر ایزد مٔان شد از جنان مرجوع  
تو ای حبیب بیار و به درگهش به رکوع  
”ز فکر تفرقه بازآی تا شوی مجموع“  
”به حکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد“  
شمیم عطر دل‌آویز او بشارت داد  
که عید اعظم رضوان شد و مبارک باد  
به اهل بها جمله سرور اعیاد  
”ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد“  
”چه گوش کرد که با صد زبان خموش آمد“  
ز شوق یار چه مستانه می‌رود حافظ  
بسوی شمع چو پروانه می‌رود حافظ  
به کوی دوست همایون شبانه می‌رود حافظ  
”ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ“  
”مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد“

## نقد بخشی از کتاب "امیرکبیر و ایران"

جناب دکتر گیو خاوری

ادامه مطالب پیشین

در سوره ۴۷ قیوم الاسماء تصریح به ضعف میزان عرفان عباد نموده ... می‌فرمایند اگر مقامات حقیقی خود را ظاهر فرمایند مؤمنین از گرد آن حضرت پراکنده خواهند گشت قوله‌المتین: "یا قره‌العین لو کنت تعلمت و تکلمت مع المؤمنین مما قد کنت علیه بالحق الاکبر لانفضوا المؤمنون من حولک ... (ص ۴۱).

حضرت بهاء‌الله نیز در این باره می‌فرمایند: "... حضرت اعلی نظر به ضعف عباد در اوان ظهور در بیانات مدارا نموده‌اند، چه اگر در اول ظهور به کلمه آخری نطق می‌فرمودند ... شراره نار اعراض و انکار در اول وارد می‌آورد آنچه را که در آخر وارد آورد." (همان جا - ص ۴۴)

دکتر آدمیت نیز مانند دیگر رنویسان از توبه نامه حضرت باب یاد می‌کند که این اتهام نیز بموجب اسناد و مدارکی که خواهیم دید، واهی و بی‌اساس است و چون وی در این باره منبع خود را ذکر نمی‌کند و از طرفی کتاب بهائیگری کسروی را چنان که دیدیم از منابع کتاب خود معرفی می‌نماید و کسروی در این باره قلمفرسائی کرده است، از این رو نوشته‌هایی که بهائیان با اشاره به نوشته وی طبع و نشر کرده‌اند نقل می‌شود. سخن از دو سندی در میان است که یکی از آن‌ها نامه‌ایست از ناصرالدین شاه در زمان ولیعهدی به پدرش محمد شاه و در آن به نوشته‌ای از حضرت باب اشاره شده که جعلی بودن آن، چنان که خواهیم دید در کتب مشهوری مورد بحث قرار گرفته است ... یکی از پژوهندگان معتقد است که این دو سند نخستین بار در کتاب کشف‌الغطاء که بخش کمتر آن به قلم جناب ابوالفضائل و بقیه به قلم جناب آقا سید مهدی

گلدپیگانی است درج شده است، ولی جناب اشراق خاوری عقیده دارند که دو سند مزبور اول بار در کتابی که ادوارد براون بنام "مدرک درباره دین باب" به زبان انگلیسی در سال ۱۹۱۸ بچاپ رسانده است، نظر به این که کتاب کشف الغطاء فقط دارای تاریخ اتمام تحریر و فاقد تاریخ چاپست ... نمی توان تعیین نمود که اسناد غیرمسلم الصدور مزبور بدو در کدام کتاب چاپ شده است.

باری جناب اشراق خاوری می نویسند: "... این ورقه را اول مرتبه براون مستشرق معروف انگلیسی منتشر ساخت ... و ورقه مجعوله را ضمیمه کتاب کرده ولی در صحت انتساب آن به حضرت اعلی تردید نموده است ... و در مقدمه این موضوع می گوید: ... به هیچ وجه معلوم نیست که این ورقه خطاب به چه کسی است که در جمله های اواخر نامه ولیعهد به محمد شاه بدان اشاره شده که می گوید توبه کرد و سند پا به مهر سپرد، یا ورقه دیگری است ..."

ملاحظه می فرمائید که ادوارد براون درباره حقیقت این ورقه سرگردان است. اگر بگویند این همان ورقه ای است که در نامه ولیعهد به محمد شاه بدان تصریح شده در آنجا می گویند "سند پا به مهر سپرد" ولی این ورقه که مهر و امضاء ندارد، پس آن نتواند بود. پس این ورقه کدام است ... احمد کسروی در کتاب بهائیگری... می گوید، "آن توبه نامه پا به مهر که در گزارش ولیعهد یاد شده، ما نمی دانیم چه بوده و آیا مانده یا از میان رفته..."

درباره آن ورقه اصلی هم سخن بسیار است. از کجا که ولیعهد سخنان اخیر نامه خود را جعل نکرده باشد و نسبت صدور ورقه را به سید باب دروغ نگفته باشد (تازه این گزارش ولیعهد به شاه نیز فاقد مهر و امضاء است و سندیت ندارد و اگرچه بقول کسروی در کتاب کشف الغطاء هم آمده باشد - نگارنده) در کتاب بهائیگری صص ۳۷ - ۳۶ زیر عنوان نامه سید باب به ولیعهد، نامه مورد ادعا درج شده است.

جناب اشراق خاوری در ادامه مطلب می نویسند: "... از این گذشته

اسناد مهمه و محکم و متین دیگری موجود است که سید باب توبه نکرده و از گفته خود نادم و پشیمان نشده است ... از جمله این اسناد موثقه ... نوشته میرزا مهدی خان زعیم الدوله است در کتاب مفتاح باب الابواب که رد بر حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی نوشته و تاریخ مخصوصی جعل کرده و درباره امر الهی آنچه خواسته نوشته است، ولی این مسئله را صریحاً ذکر کرده که هرچه سید باب را به توبه و اظهار پشیمانی از ادعای خود وادار کردند، قبول نفرمود و چون چنین دیدند ناچار به قتل حضرتش فتوی دادند. این کتاب امروز در همه جا موجود است و زعیم الدوله در اوقات توقف در مصر، آن را به عربی تألیف کرده و در این اواخر هم یکی از پیشوایان شیعه ساکن طهران، آن را برای اطلاع عموم شیعیان از عربی به فارسی ترجمه فرموده است، از جمله در مسئله ملاقات سید باب با ملا محمد مامقانی چنین می گوید: آنگاه باب را به خانه مرحوم ملا محمد مامقانی مجتهد و رئیس علمای شیخیه بردند و در آن مجلس جد و پدرم (پدر زعیم الدوله) حاج میرزا عبدالکریم و میرزا حسن زنوزی که هر دو ملقب به ملاًباشی بودند، و تعداد بسیاری از اعیان حضور داشتند. هنگامی که باب وارد مجلس شد، صاحبخانه مقدم او را گرامی داشت و او را در صدر مجلس پهلوی خودش نشانیده، مبادرت به سخن فرموده به باب چنین گفت: آیا این کتاب و نوشته‌ها از تو می‌باشد؟ باب گفت: آری این‌ها کتب من است و من آن‌ها را بدست خودم نوشته‌ام. صاحبخانه (ملا محمد مامقانی) پرسید: به صحت آنچه در این کتاب‌ها می‌باشد اقرار و اعتراف داری؟ باب گفت: آری، من به صحت این‌ها اعتراف دارم. صاحبخانه پرسید: آیا تو بر عقیده خودت باقی می‌باشی؟ که می‌گفتی من مهدی منتظر قائم از بیت محمد هستم. باب گفت: آری. حجه الاسلام گفت: اکنون کشتن تو واجب گردید و خونت به هدر رفت. چنین گفت و از جا برخاست. (نقل از ترجمه فارسی مفتاح باب الابواب - ص ۱۵۷)

این مطالب را زعیم الدوله از قول پدر خود که در آن مجلس حاضر بوده نقل می‌کند و مسلماً از او شنیده است. چنانچه در این کتاب این قضیه استماع

از پدرش را مکرراً ذکر کرده است. حال اگر سید باب قبل از اینکه در این مجلس با مامقانی ملاقات کند، ورقه‌ای نوشته بود و توبه کرده بود، دیگر این سئوالات محمد مامقانی از باب محل نداشت و البته به او می‌گفت تو که چندی قبل توبه کردی، حال باز اقرار می‌کنی؟ و از این قبیل سخنان باید بگوید، ولی می‌بینید که ملا محمد اصلاً اسمی از توبه و توبه‌نامه نمی‌برد و از باب سئوالاتی درباره کتب و نوشتجاتش می‌کند و سید باب با کمال صراحت به کتب و رسائل خود و به قائم موعود بودن خود تصریح می‌کند و این مطلب بر ملا محمد مامقانی گران می‌آید و فتوی به قتل باب می‌دهد. زعیم‌الدوله در همین کتاب مفتاح باب‌الابواب در دو صفحه بعد، در مسئله شهادت سید باب، پس از شرح مفصلی که درباره میدان شهر و صفوف سربازان و وضع سربازخانه کوچک و غیره می‌دهد، چنین می‌گوید: "... آنگاه باب را از درِ اوّل وارد میدان کردند و چون به روی آب‌انبار رسیدند، قدری در آنجا توقف کردند، زیرا تعداد زیادی از اعیان و وجوه شهر در آنجا حضور داشتند. پدرم هم با جمعی از دوستان بالای پله‌ای که مردم را به میدان می‌رسانید قرار داشتند و همان جا هم محل توقف باب بود. پس پدرم با رفقاییش جلو باب آمدند و از وی خواهش کردند که از دعاوی خود دست بردارد و در شهری که اشتها دارد که مردم آن بیش از سایر بلاد، سادات و اشراف اهل البیت را احترام می‌کنند، خون خود را نریزد، ولی او به گفته پدرم توجه نکرد و همچنان ساکت و آرام بود ... (ترجمه فارسی - ص ۱۵۹) ... اما آنچه را پسر ملا محمد مامقانی در این خصوص نوشته است نیز نهایت اهمیت را دارد. ملا محمد تقی در کتاب خود تمام داستان سید باب را در تبریز از قول پدرش و مشاهدات شخص خودش را به تفصیل نوشته است و مخصوصاً داستان محضر ولیعهد را از قول پدرش ملا محمد مامقانی بطور خاصی نقل می‌کند و شرحی را که محمود نظام‌العلماء درباره مجلس ولیعهد و حضور سید باب نوشته است، عاری از صحت معرفی کرده است.

ادامه دارد

## پیشرفت امرالله در بین کولی‌های اسپانیا

جناب فرید جهانگشا که اخیراً سفری به اسپانیا نموده‌اند، شرح مشاهدات خویش را از چگونگی پیشرفت امرالله در بین کولی‌های اسپانیا مشروحاً مرقوم داشته‌اند. خلاصه مفاد مکتوب ایشان ذیلاً درج می‌گردد.

کولی‌های اسپانیا از لحاظ مسکن و تأمین اجتماعی در مضیقه و مورد بی‌مهری جامعه خویشند و مانند کولی‌های ایران، به دوره‌گردی، فال‌گوئی و کف بینی امرار معاش می‌نمایند و نظر به این که مردم با نظر حقارت به آنان می‌نگرند، در نتیجه کولی‌ها ترجیح می‌دهند که اطفال خود را به مدرسه نفرستند. خوشبختانه این طایفه مورد توجه بیت‌العدل اعظم می‌باشند و محفل مقدس ملی اسپانیا در صدد جلب و جذب آن‌ها برآمده و کلاس‌های مخصوصی ترتیب داده‌اند و از نظر تعلیم و تربیت آنان را آماده می‌سازند که اطفال خود را به مدارس دولتی بفرستند. ضمناً نفعات امر الهی را به مشامشان می‌رسانند. حال رؤسایشان که اغلب تحصیل کرده‌اند، جهت بهبود وضع زندگی آنان، کنفرانس بین‌المللی به مدت سه روز در شهر Lerida تشکیل دادند تا خواسته‌هایشان را به سمع اولیای دولت برسانند. در این کنفرانس در حدود ۲۰۰۰ نفر حضور داشتند.

جالب آن که با وجودی که کنفرانس مخصوص کولی‌ها بود، محفل مقدس ملی پیامی حاوی مراتب محبت و یگانگی در بین همه ملت‌ها را که اساس و پایه امرالله است، بوسیله جناب محبت که الحق مظهر محبت‌اند و عضو هیأت معاونت می‌باشند، فرستادند تا پس از مذاکره با رؤسای آنان و در صورت امکان و موقعیت مناسب، به سمع حاضرین در جلسه برسانند.

کنفرانس با پیام شهردار افتتاح شد و نمایندگان گروه‌های مختلف

منجمله سه نفر از جامعه بهائی آن شهر، پشت میز خطابه خود را معرفی کردند و جناب محبت شمه‌ای از پیام محفل مقدس ملی را به اطلاع حاضرین رساندند که با کف زدن‌های حاضرین مورد تشویق قرار گرفتند. در خاتمه هر جلسه، متحریران حقیقت به دور ایشان و سه نفر بهائی دیگر جمع شدند و سئوالات امری می‌نمودند.

در این کنفرانس صدها نسخه "پیام صلح" بین حاضرین توزیع گردید. این هم از فضل جمال مبارک است که در کنفرانس افراد غیربهائی، ندای امرالله بلند گردید. ف - جهانگشا

(بہتر آن باشد کہ سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران)

پیام محبوب

## یک ساعت تفکر بہتر از عبادت ہفتاد سال است

حضرت عبدالہاء می‌فرماید: "اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الہی آن خضوع فی الحقیقہ بہ حق راجع، چہ ناظر بہ ایمان اوست. البتہ در این صورت اگر نفس مقابل مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاہر شود، شخص بصیر بہ علو عمل خود و جزای آن رسیدہ و می‌رسد و ضرر عمل نفس مقابل بہ خود او راجع است و همچنین اگر نفسی استکبار نماید، آن استکبار بہ حق راجع است.

نعودُ باللہ من ذلک یا اولی الاباب

حضرت عبدالہاء می‌فرماید "ہیچ حجابی اعظم از انانیت نیست."

## هشتم مارس روز جهانی زن

اختصاص روز هشتم مارس به روز بین‌المللی زنان، نتیجه حداقل ۹ دهه مبارزه برای به دست آوردن حقوقی مساوی با مردان، برقراری عدالت، صلح و رشد اجتماعی، ریشه در قرن‌ها مبارزه برای کسب تساوی حقوق است. به عنوان نمونه در سال ۴۱۰ پیش از میلاد در یونان باستان، آریستوفل نمایشنامه‌ای نوشت به نام "لیستراتا" (Ly istrata). این نمایشنامه، داستان زنی را نشان می‌داد که برای پایان دادن به جنگ‌هایی که همیشه در حال وقوع بود، تصمیم گرفت زنان دیگر را با خود همراه کند که برای گریز از جنگ و خونریزی، مردان را از نزدیکی به خود محروم کند. در اواخر قرن هیجدهم در انقلاب فرانسه، زنان برای آزادی و برابری به سوی کاخ ورسای رفتند و خواهان حق رأی شدند و این که یک روز به نام روز زن نامیده شود. در سال ۱۹۰۹ نخستین روز ملی زن در ۲۸ فوریه در ایالات متحده برگزار شد. در سال ۱۹۱۰ حزب سوسیالیست بین‌المللی در نشست خود در کپنهاگ، درخواست کرد که یک روز، روز زن خوانده شود و جنبه بین‌المللی داشته باشد. در این نشست بیش از یکصد زن از ۱۷ کشور شرکت داشتند. در سال ۱۹۱۱ روز بین‌المللی زنان در ۱۹ مارس در اتریش، دانمارک، آلمان و سوئیس برگزار شد. در سال ۱۹۱۳ در آستانه جنگ جهانی اول، زنان روسیه آخرین یکشنبه از ماه فوریه را تعیین کردند و سال بعد این جشن در هشتم مارس در سایر نقاط اروپا برگزار شد و بالاخره سال ۱۹۱۷ بود که روز هشتم مارس به عنوان روز بین‌المللی زن تثبیت شد.

## مخمورهٔ نجف آبادی

مخمورهٔ نجف آبادی که در شعر نیز مخموره تخلص می‌کرد و نام خانوادگی او نیز مخمور می‌باشد، هفتاد ساله بود که در نجف آباد اصفهان، زادگاه خود، به امر مبارک مؤمن شد. او همچنان در نهایت انجذاب و اشتیاق به سرودن اشعار می‌پرداخت، تا در سال ۱۳۱۰ به سن در حدود یکصد سالگی در همان نجف آباد صعود نمود. از عجایب روزگار آن که در سنین کاملاً بالای عمر، اشعاری سروده در نهایت شیوایی و استحکام که واقعاً شگفت‌انگیز است. از جمله غزلی است که در سال ۱۳۰۸ هنگام تشریف فرمایی میس مارتاروت به اصفهان، یعنی دو سال پیش از صعودش سروده و به ایشان تقدیم کرده است. آن غزل:

ای نسیمی که ز نزهتگه یار آمده‌ای  
 عنبرافشان ز سر کوی نگار آمده‌ای  
 نامه هجر به کف یا خط وصلش داری  
 ز سر صدق بگو بهر چه کار آمده‌ای؟  
 دامی ز زلف وی و دانه ز خالش داری  
 که به قصد دل مسکین به شکار آمده‌ای؟  
 تاری از چین سر زلف نگارت به کف است  
 از ختن یا که تو با مشک تبار آمده‌ای؟  
 مگر از دوری و از زهر فراق آگاهی  
 که به دلجویی من در شب تار آمده‌ای؟  
 جان فدای قدمت باد که در طور دلم  
 شعله‌ور از شرر سدرهٔ نار آمده‌ای؟

پی هرج آمده‌ای باد قدوم تو بخیر  
 که معطر نفس از بنگه یار آمده‌ای؟  
 غصن ممتاز فرستاده تو را بهر ثواب  
 ای گل تازه که بر پرسش خار آمده‌ای  
 بلکه مخموره هنوزت رمقی در جان است  
 که گرفته به کف و بهر نثار آمده‌ای

### یک غزل ناتمام

در من مبتلا نگر تا به چه حد بود جنون  
 هر هوسی بشد ز دل عشق ز سر نشد برون  
 دفتر عمر طی شده مرکب روح پی شده  
 جسم به سان نی شده دل ز فراق غرق خون  
 آن گل باوفای من برده ز دل توان من  
 ضجه الامان من رفته به چرخ وازگون  
 حضرت شوقی از وفا کن نظری به سوی ما  
 از ره لطف و از عطا بر من زار بی سکون



# شرح نکاتی مُبهم و مُجمل

جناب دکتر علی توانگر

در مجله میراث ایران مقاله‌ای در موضوع "تَوَهْم و توطئه" از ماهنامه "گفتگو" چاپ ایران نقل شده که در آن مباحثی از مسائل و مطالب سیاسی و اجتماعی با عقاید دینی به هم درآمیخته بود و نکاتی مُبهم و مُجمل در آن وجود داشت. لازم دیدم که درباره قسمت‌هایی از آن مقاله، برای روشن شدن مطلب از نظر تاریخی نه دینی، توضیحی بنویسم.

این که توطئه و توهم را یک بیماری روانی جمعی و فردی دانسته‌اند و افراد قدرتمند و شیاد از این شیوه برای پیشبرد مقاصد خود سود می‌برند، تردیدی نیست، اما وظیفه اصلی روشنفکران و دانشمندان و مُصلحین جامعه و ارباب قلم این است که با شجاعت اخلاقی توطئه‌گران را رسوا کنند و مردم بی‌خبر از واقعیت را به حقایق آشنا نمایند، همچنان که مؤرخین و محققینی چون عباس اقبال و کسروی و مینوی و عبدالله مستوفی و امثال آنان، بدون ترس از غوغای عوام و خوف از تکفیر توطئه‌گران نوشتند:

"خاطرات دالگورکی نادرست و مجعول است و مأخذ صحیحی ندارد"  
کسروی با این که مخالف دیانت بهائی بود و کتاب بهائیگری را بر علیه بهائیان با اشتباهاتی نوشته است، در بیان حقیقت با شهامت اظهار نموده که "خاطرات دالگورکی یک چیز ساخته‌ای است ... و جنبش بایبگری را در ایران، روس و انگلیس پدید نیاوردند ولی پس از پدید آمدن، ناچار می‌بود که آنان به سودجوئی از آن پردازند." و درست بیان کرده است. سپس می‌نویسد:

"آنچه ما دانسته‌ایم، بهاء در تهران با کارکنان سیاسی روس بهم بستگی

می‌داشته و این بوده که چون به زندان افتاد، روسیان به رهائیش کوشیدند و از تهران تا بغداد، غلامی از کنسولی همراهش گردانیده‌اند.<sup>۱۲</sup> آقای کسروی علت این بستگی را ذکر ننموده و شاید هم نمی‌دانسته و تحقیق نگرده است.

بطوری که حسین موقر بالیوزی در کتاب "بهاء‌الله شمس حقیقت" و نبیل زرنندی در تاریخ خود ذکر نموده، این بستگی خانوادگی بوده نه سیاسی، بدینگونه که "در آن هنگام منشی سفیر روس، میرزا مجید آهی، شوهر نساء خانم خواهر بهاء‌الله بوده است. سبب نجات بهاء‌الله از زندان، کوشش و تلاش خواهر و برادران و سایر فامیل و کمک سفیر بوده که بنا به تقاضای منشی خود، مأمورینی برای تحقیق به زندان رفتند و پس از تحقیق دقیق و اقرار شیخ علی عظیم محرک اصلی در سوء قصد به ناصرالدین شاه، عدم دخالت و بی‌گناهی بهاء‌الله ثابت شد و آزادی ایشان بعد از ۴ ماه فراهم گشت. ناصرالدین شاه با آزادی بهاء‌الله موافقت نمود، ولی دستور تبعید ایشان را از ایران صادر کرد... به ایشان یک ماه مهلت داده شد تا از کشور خارج شود. چون پس از آزادی از زندان سیاه چال و تحمل رنج زنجیر و غل، آنقدر بیمار بودند که تحمل سفر طولانی را نداشتند و برای ایشان خانه‌ای یا وسائلی باقی نمانده، همه را غارت و ویران کرده بودند. همسر و فرزندان در نقطه‌ای دورافتاده از پایتخت به سر می‌بردند، لذا در منزل یکی از بستگان یک ماه استراحت کردند. سفیر روس پیشنهاد پناهندگی در خاک خود را به بهاء‌الله داد، ولی ایشان سفر به عراق را ترجیح دادند.

۱۲ ژانویه ۱۸۵۳، همراه دو برادر و عائله در معیت یک نماینده از طرف دولت ایران و یک مأمور رسمی از طرف سفارت روس، تهران را ترک کردند. مهلتی که برای حرکت داده شده بود تا برای سفر آماده شوند بسیار کوتاه بود، به خصوص که ایشان برای تجدید قوا احتیاج مبرم به یک استراحت طولانی داشتند تا رنج‌های چهارماهه زندان در زیر غل و زنجیر سنگین تا حدودی بهبود یابد و

قدرت سفر در دل زمستان و بدون وسائل کافی از میان قُلل مرتفع کوه‌های غرب کشور پوشیده از برف را به دست آرند.

آقای کسروی سپس می‌نویسد: "از آن سو، انگلیسیان بنا به هم چشمی که در سیاست شرقی خود با روسیان می‌داشتند، به میرزا یحیی صبح ازل که از بهاء جدا گردیده، دسته دیگری به نام ازل‌یان می‌داشت، پشتیبانی می‌نموده‌اند." این عبارات احتیاج به توضیح بیشتر دارد. در این که انگلیسیان با روسیان در سیاست شرقی با هم رقابت داشتند و میرزا یحیی ازل را پشتیبانی کردند، شکّی نیست و درست است، اما چگونه بوده؟ و چرا؟ نیاز به تحقیق بیشتر در وقایع تاریخی دارد.

آقای کسروی می‌نویسد: "بهایان به دستور بهاء‌الله از سیاست برحذر بودند و قطعاً در امور سیاسی و حزبی دخالت نمی‌کردند و سیاسیون نمی‌توانستند از بهائیان بهره سیاسی ببرند، از این رو به مخالفت و دشمنی شدید با بهائیان برخاستند." اما ازلی‌ها، پیروان یحیی ازل از دخالت در سیاست و وسیله اهداف سیاسی شدن استقبال کردند و با پشتیبانی عمّال سیاست، به مقامات بالای کشور دست یافتند.

در بهار ۱۸۹۰، ادوارد براون، مستشرق مشهور انگلیسی در عکا به دیدار بهاء‌الله رفت و این ملاقات را در کتاب خود ذکر نموده، از جمله قسمتی از گفتار بهاء‌الله را این‌گونه نقل می‌کند:

"ما جز اصلاح عالم و سعادت اُمم مقصدی نداریم معذک ما را اهل نزاع و فساد شمرده مستحق سجن و نفی به بلاد می‌دانند ... آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ یک دیانت درآیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند، روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلافات مذهبی از میان برود و تباین نژادی محو و زائل شود، چه عیب و ضرری دارد؟ ... بلی البته چنین خواهد شد. این جنگ‌های بی‌ثمر و منازعات خانمانسوز منتهی شود و صلح اکبر تحقق یابد ... آیا شما در اروپا نیز به همین محتاج نیستید؟ و آیا همین نیست که حضرت

مسیح خبر داده؟ ... با وجود این مشاهده می‌کنیم که پادشاهان و زمامداران شما خزائن خود را به عوض این که در سبیل سعادت و آسایش عالم انسانی صرف کنند، خودسرانه در تهیه وسائل دمار و انهدام نوع بشر به کار می‌برند ... این جنگ‌ها و کشتارها و اختلافات باید قطع شود و ابناء بشر مانند یک قوم و یک عائله گردند. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم ..."

(از کتاب شمس حقیقت، نقل از مقاله شخص سیاح، تألیف براون "انگلیسی" جلد دوم) یقین است که سیاسیون با ورش تفرقه و بازار آشفته موافقت، نه صلح و اتحاد و وحدت عالم انسانی و اخلاق. ادوارد براون سپس به قبرس به دیدار یحیی ازل می‌رود و می‌نویسد، بهره‌مند و مستفیض شدم، ولی نمی‌نویسد بیانات و افاضات ایشان چه بوده است. اما عقیده ازلی‌ها برعکس بهائیان بر پایه تقیه یعنی پنهان کردن عقیده و دخول در سیاست استوار است و این‌ها مطلوب طبع سیاست‌بازان می‌باشد.

نویسنده مقاله از قول خان ملک ساسانی مطلب عجیبی را که با تخیل و توهم ساخته شده ذکر می‌کند و گرویدن گروه بزرگی از یهودیان ایران به بهائیت را از دسیسه‌های انگلیس دانسته.

باید از یهودیان پرسید که دلیل بهائی شدن آن‌ها چیست؟ چند نفر از دانشمندان یهودی که بهائی شده‌اند، در اثبات دیانت بهائی کتاب نوشته‌اند و از روی کتب مقدسه تورات و انجیل ثابت نموده‌اند که ظهور دیانت بهائی و رسالت بهاءالله برطبق بشارات انبیای بنی اسرائیل است و برای عقیده خود از هرگونه فداکاری و استقامت دریغ نداشته‌اند.

از سخنان ضدّ و نقیض دیگر می‌نویسد: "انتلیجنس سرویس پس از اطمینان از خدمتگزاری بهاء برای تحکیم این سیستم به یهودی‌ها... توصیه نمود که برای وصلت با ایرانی‌ها و اختلاط و امتزاج با آن‌ها و کسب اطلاع از درون خانواده‌ها، بهائی شوند." واقعاً باید دید که بهاءالله چه خدمتی به انتلیجنس سرویس کرده که می‌گوید پس از اطمینان از خدمتگزاری.

اکثر تعالیم بهائی مخالف رأی و نظر سیاست استعمار و استثمار و استبداد است و همه آثار و کتب بهائی و عقاید بهائی چاپ و منتشر شده، چیزی پنهان ندارند که کسی را با تدبیر یا حيله به درون خانواده‌های بهائی بفرستند تا از درون آن‌ها اطلاعات بدست آورند و برای این مأموریت یک نفر کافیست، احتیاجی به تعداد زیاد ندارد.

از سخن عجیب دیگر اینست که می‌نویسد: "تشویق ایادی انگلستان به بهائی‌گشی است، تا بهانه‌ای برای دخالت در امور ایران برای حمایت از یک اقلیت مذهبی پیدا کنند."

بهائیان هیچگاه از حمایت انگلستان بهره‌مند نشده‌اند و در تمام مدت که بیش از صد سال است، دشمنی‌ها و کشتار بهائیان ادامه داشته، و دخالت انگلیس‌ها در ایران به وسیله عمال خود و هیئت‌های فراماسونری انجام می‌گرفته، نیازی به بهانه‌های دیگر نداشتند. و از این که بهائیان در سیاست دخالت نمی‌کنند و نیز در فراماسونری و احزاب گوناگون خلق‌الساعه شرکت ندارند، سخنی درست است و همین باعث ناخشنودی سیاستمداران داخلی و خارجی ایران بوده است.

نوشته‌اند: "گویا دولت اسرائیل نیز که به بهائی‌ها ظنین است، اجازه فعالیت مذهبی و تبلیغ به "دارالعدل اعظم" آن‌ها نمی‌دهد."

اولاً اصطلاح درست "بیت العدل اعظم" است نه "دارالعدل اعظم"، اگرچه معنی یکی است. ثانیاً دولت اسرائیل از موقعی که تشکیل شده تاکنون، کمال اطمینان را از بهائیان دارد و هیچ‌گاه ظنین نبوده، به طوری که اگر بداند مسافری بهائی است، خیالش راحت می‌شود که در آن خطری و اشکالی وجود ندارد و تمام اماکن بهائی را از مالیات معاف نموده است، و از این که فعالیت تبلیغی در اسرائیل انجام نمی‌گیرد، این دستور بیت‌العدل اعظم است و قبل از آن نیز برای حکمت‌هایی، پیشوایان بهائی مانند شوقی ربانی و عبدالبهاء، بهائیان را از تبلیغ در اسرائیل منع نموده‌اند و دولت اسرائیل منع نکرده است. و این که

نوشته‌اند: "در مورد فرماسونری نیز بهائیت که فراماسونری را یک سازمان پنهان کار شبه مذهبی می‌انگارد هرگز اجازه پیوستن به لژهای فراماسونری را به اعضای جامعه بهائیت نمی‌دهد و اساساً بهائی‌ها در سوء ظن ایرانیان نسبت به فراماسونری سهیمند." نیز سخنی درست است، با این تفاوت که بهائیان یقین دارند که فرماسونری تشکیلات سیاسی است و به آن‌ها نمی‌پیوندند.

ادامه از صفحه

آنچه دروست بگذری و به کوی یزدان شتابی.<sup>۶</sup>



۱ - تقریرات درباره کتاب اقدس، صفحه ۳۰۲.

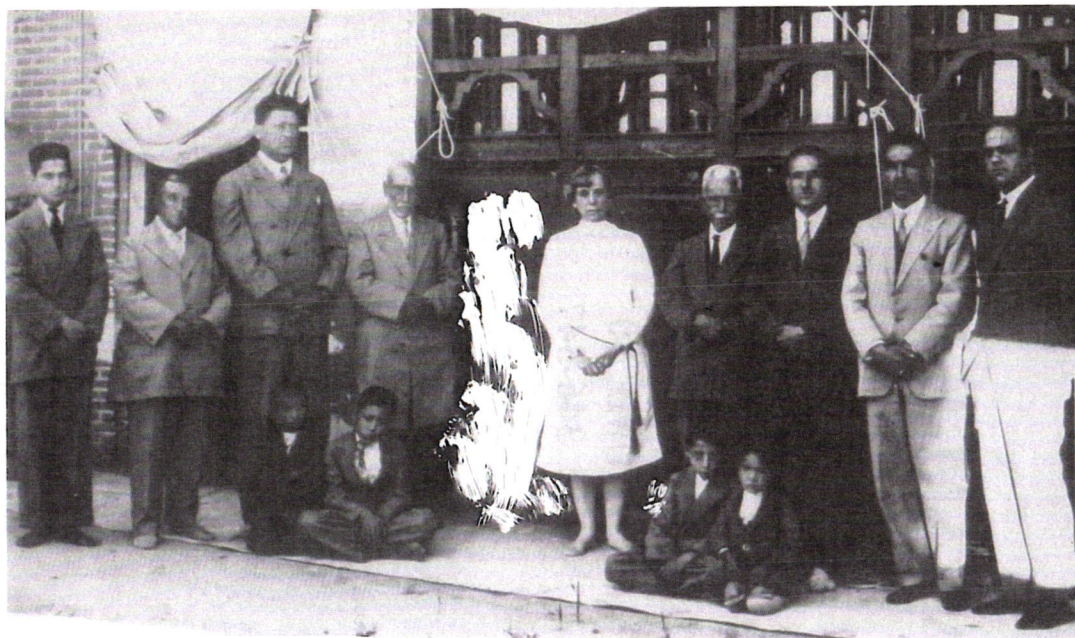
۲ - آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۳۶۵ - ۳۶۴.

۳ - آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۳۱.

۴ - آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۵.

۵ - دریای دانش، صفحه ۵۸.

۶ - دریای دانش، صفحه ۶۱.



خانم مارتا روت در بیت مبارک شیراز - ۳ می ۱۹۳۰

ایستاده از راست: دکتر فضل الله اصغرزاده - کیوان - نورالدین ممتازی - حاجی میرزا  
بزرگ افنان - خانم مارتا روت - میرزا حبیب الله افنان - حسین محبوبی - میرزا  
ضیاء الله افنان - بهاء الدین افنان.

نشسته: حسین افنان - حسن افنان - ابوالقاسم افنان - نوارالدین افنان

# **PAYAM-E-BADI**

**VOLUME 30**  
**NO'S: 346-347**

**March - April**  
**2012**

## پیام بدیع

۱۳۹۶ شمسی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها  
پیشنهادات

PAYAM-E BADI  
P.O.Box 3207  
Quarts Hill, CA  
93586  
U.S.A

حضرت امة البهار و حیه خانم ایادی  
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر  
یکتا دربارهٔ علاقه شدید حضرت ولی  
امرالله به افزایش هر چه بیشتر  
انتشارات مرقوم فرموده اند:  
"... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه  
دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک  
بود در این سبیل هر چه اقدام می -  
فرمودند هرگز خسته نمی شدند و  
دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند  
و آن را همه جا و همه وقت حمایت  
می فرمودند...  
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه  
کنید در یک سال هزار لیره برای  
نشریات مرحمت فرمودند..."

## قابل توجه

حق اشتراک سالیانه امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی  
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.  
تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir  
1432 173 RD SW  
Lynwood WA 98037  
U.S.A  
soheilrz@yahoo.com

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi

---